

نفرت پراکنی  
قومی شرم آور

در ورزشگاه الغدیر ارومیه  
(شعار علیه فارس و توهین به کردها)



کانون ایران علمی و آموزشی تهران

نشریه فرهنگی کانون ایران شناسی دانشگاه تهران - شماره ششم

گفتگوی ویژه با  
دکتر حکمت الله  
ملاصالحی

ضربات مهلکی به اعتبار  
معرفتی باستان شناسی وارد  
شده است!

توقیف فیتله‌ای‌ها  
و تحلیل‌های گوناگون از آن

# سرزمین آزادگان

از ایرانم از شهر آزادگان



تیگران بزرگ و شکوه  
گذرای ارمنستان



هند و هندو در آثار  
نظامی

هندوستان و یافتن حقیقت و معرفت



نقطه عطفی در حیات  
معنوی شرق و غرب

نگاهی به دین در عصر اشکانی



درفش کاویانی، کهن  
ترین درفش ملی ایران

رد پای نگاره درفش کاویانی پیش از ساسانیان

این شماره از نشریه سرزمین آزادگان کاری است  
مشترک از هموندان کانون ایران‌شناسی باشگاه  
دانشجویان دانشگاه تهران که در رشته‌های  
باستان‌شناسی و تاریخ دانشگاه تهران تحصیل می‌کنند  
و پایگاه فرهنگی خردگان ([kheradgan.ir](http://kheradgan.ir)).



کانون ایران‌شناسی دانشگاه تهران



# سرزمین آزادگان

از ایرانم از شهر آزادگان



## فهرست

سخن نخست ..... ۴

### روزهاک مهر و آبان

روزهاک ارزشمند و رویدادهاک مهر و آبان (خردگان) ..... ۵

درفش کاویانی، کهن ترین درفش ملی ایران (میثم صائبی) ..... ۷

از میان خبرها توقیف فینله‌اکها و تحلیل‌هاک گوناگون از آن  
شعار «مرگ بر فارس» و توهین به کردها در ورزشگاه ارومیه ..... ۱۲

### گفتگو

ضربات مهلکی به اعتبار معرفتی باستان‌شناسی وارد شده است!

گفتگوی ویژه با دکتر حکمت‌الله ملاصالحی (استاد دانشگاه تهران) ..... ۱۵

نسلی دیگر در آوردگاهی دیگر

یادداشتی از دکتر ملاصالحی ..... ۱۶

### جهان ایرانی

نقطه عطفی در حیات معنوی شرق و غرب

نگاهی به دین در عصر اشکانی (بهزاد صداقتی) ..... ۱۹

به بهانه روز کوروش بزرگ

نگاهی به سخنان پژوهشگران و بزرگان درباره کوروش بزرگ (خردگان) ..... ۲۰

### تاریخ جهان

هند و هندو در آثار نظامی

هندوستان و یافتن حقیقت و معرفت (افشین خسروثانی) ..... ۲۵

تیگران بزرگ

تیگران بزرگ و شکوه گذراک ارمنستان (احمد رضا حسینی) ..... ۲۷

### یاران و همراهان

نگاه تحلیلی به داستان فریدون در اسطوره‌هاک ایرانی

(فرهاد کاظمی) ..... ۳۱

شعراک ارسالی

شعراکایی از سیاوش تات و الهام حق مراد ..... ۳۲

### دیگر..

یادداشت‌هایی درباره این روزهاک ایرانم ..... ۳۳

ایران زیبا ..... ۳۵

سرزمین آزادگان - مهر و آبان ۱۳۹۴

شماره ششم

صاحب امتیاز:

کانون ایران‌شناسی دانشگاه تهران

مدیر مسئول:

احمد رضا حسینی

زیر نظر شوراک سردبیری

گرافیک، صفحه‌آرایی، طرح‌روک‌جلد:

مجید خالقیان

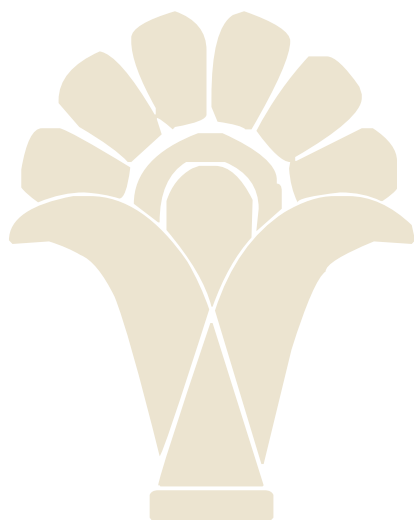






## سخن نخست

در طول روزهای تابستان، نشریه سرزمین آزادگان که پیشتر به صورت چاپی انتشار می‌یافت، ابتکاراً به صورت رایانه‌ای گسترش یافت و خوشبختانه با استقبال بسیار خوبی روبرو شد. همچنین به علت کاهش مصرف کاغذ، در حالت رایانه‌ای، حفاظت از محیط زیست افزایش می‌یابد؛ هیچگونه محدودیتی هم در تعداد صفحات به وجود نمی‌آید. با توجه به این مزایا کیفیت و کمیت مطالب بالاتر رفت و از این روک با توجه به استقبال خوب و تجربه خوب شماره پنجم تصمیم بر آن شد که زحمات مدیر مسئول مبتکر پیشین را ادامه داده و شماره ششم نشریه سرزمین آزادگان کانون ایران‌شناسی دانشگاه تهران به صورت رایانه‌ای گسترش دهیم.



گرچه در ابتدا قرار بود شماره ششم نشریه مربوط به ماه مهر باشد اما به علت روزهای نخستین سال تحصیلی و همچنین محترم شمردن روزهای عزادارک سیدالشهدا و ۷۲ شهید صحرای کربلا، گسترش این شماره را به تأخیر انداختیم. با توجه به آنکه در آبان ماه (۷ آبان) سالروز کوروش بزرگ قرار داشت، بر آن شدیم تا در این شماره هم به رویدادها و روزهای ارزشمند مهر ماه و هم روزهای آبان ماه پردازیم.

## روزهای ارزشمند و رویدادهای مهر و آبان

کارک از نویسندگان پایگاه خردگان



### ۲۱ مهر: پیروزی کاوه و فریدون بر

#### ضحاک

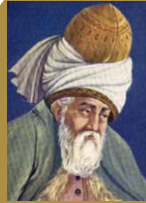
آنچه در داستان کاوه و ضحاک بسیار شگفت انگیز است، مغز جوانان می‌باشد. مارانی که بر دوش ضحاک رسته اند نماد خوی اهریمنی و ددمنشیند؛ خوراکشان مغز سر جوانان است. حال چرا مغز؟ و چرا جوانان؟ مغز جایگاه تفکر و تعقل است و مغز جوانان پرشورتر و پویاتر؛ پس چه بهتر این نیروی بالقوه که می‌تواند تهدیدی خطرناک برای هر حکومت مستبدی باشد از میان بر چیده شود.

### ۷ آبان: روز کوروش بزرگ

بر اساس یک سند باستانی که «رویدادنامه نبوتئید» نام گرفته است، روز سوم ماه Arahsmna بابلی، کوروش بزرگ پس از



ورود به شهر بابل، با استقبال با شکوه مردم بابل روبرو شد (رویدادنامه نبوتئید، ستون ۳، بند ۱۸ و ۱۹). این روز مصادف با ۲۹ اکتبر سال ۵۳۹ پیش از میلاد می‌باشد و ۲۹ اکتبر برابر هفتم آبان (در برخی از سالها هشتم آبان) است. بنابراین به عنوان کوروش بزرگ مطرح شد و از آن پس با استقبال ایران دوستان و دوستداران کوروش بزرگ همراه بود. به طوری که هر سال، هفتم آبان به یاد کوروش گرامی داشته می‌شود. آنچه درباره این شخصیت، جالب می‌نماید همسخنی و اشتراک منابع تاریخی درباره نیک سیرتی وی می‌باشد. منابع تاریخی درباره کمتر پادشاهی چنین شرایطی دارند؛ آن هم منابعی که توسط اقوام و ملل گوناگون نگارش یافته اند. این در حالی است که کمابیش آثار باستانی که از دوره باستان به جا مانده اند، چهره‌ای مثبت از کوروش بزرگ ترسیم می‌کنند. با ارزش‌ترین مواردی که چهره مثبتی از کوروش بزرگ ترسیم می‌کنند، آثار باستانی می‌باشند که از جمله می‌توان به آثار بابلی اشاره کرد. آثاری مانند استوانه کوروش و رویدادنامه نبوتئید که از رفتار نیک کوروش با مردمان سخن می‌رانند که علاوه بر آنکه همسانی نسبی با منابع یهودی دارند، اسناد و الواحی که از



### ۸ مهر: بزرگداشت مولانا

جلال‌الدین محمد بلخی از بزرگترین شاعران و عرفای جهان. اشعار مولانا در سطح جهان محبوبیت دارد و فرهیختگان زیادی شعرهای وی را می‌ستایند. به طور کلی آنچه در آثار مولانا قابل توجه است، سنت بیان مفاهیم عمیق در قالب داستان می‌باشد که از دوره باستان در میان ایرانیان جای داشته است.

### ۱۶ (۱۰) مهر: جشن مهرگان

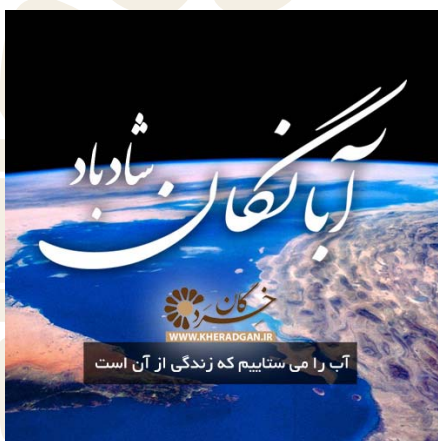
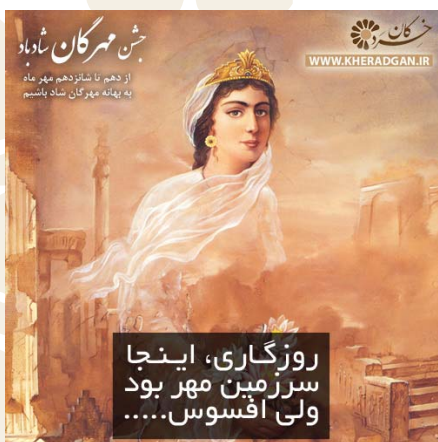
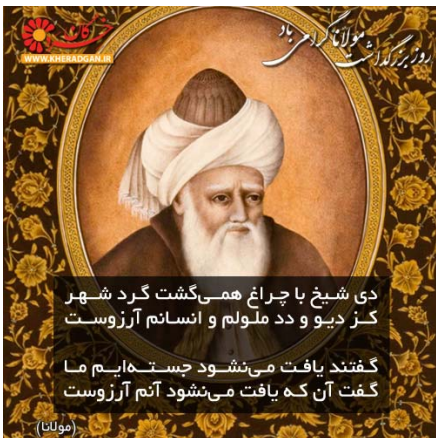
جشن مهرگان یکی از یادگارهای ارزشمند دوران باستان است و تا حد نوروژ در میان ایرانیان ارزش داشته است. جشن مهرگان مانند نوروژ در هر دوره‌ای متناسب با اندیشه‌ها و آیین‌های همان دوره در میان مردم جای داشته است. از همین رو گفته‌ها، داستان‌ها و پندارهای فراوانی درباره آن وجود دارد. آن چیزی که درباره این جشن می‌توان گفت، پیوند آن با مهرورزی و عهد و پیمان است. همانگونه که طبع زیبا دوست آدمی حاضر نبوده نوروژ را که جشن طبیعت است فراموش کند، مهرگان هم که با مفاهیم انسانی پیوند داشته، هزاران سال در میان مردم باقی مانده است. هر انسانی با هر آیین و فرهنگی، مهرورزی را می‌پسندد و شاید از همین رو این جشن از نخستین روزگاران در میان ایرانیان جای داشته و سپس با آمدن آیین‌های نوین، ارزشش پایدار مانده است.



### ۲۰ مهر: بزرگداشت حافظ



خواجه شمس‌الدین محمد بن محمد حافظ شیرازی، یکی از بزرگترین شاعران ایران و به عقیده برخی بزرگترین شاعر ایران. می‌توان گفت همه کس و با هر عقیده‌ای با شعرهای حافظ ارتباط برقرار می‌کند و از خواندن آن لذت می‌برد. در شعر حافظ راز عجیبی وجود دارد و همین راز است که او را متمایز می‌کند.



زندگی روزمره مردم آن روزگار باقی مانده است، کمابیش محتویات این آثار را تأیید می‌کنند.

## ۱۰ آبان : جشن آبانگان



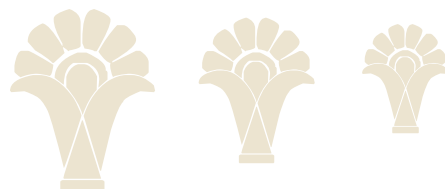
شاید مهم ترین موضوع این جشن گرامیداشت آب است که در میان ایرانیان باستان از ارزش زیادی برخوردار بوده و آنرا مقدس می‌شمردند.

مورخان یونانی نوشته اند که ایرانیان در آب جاری خود را شستشو نمی کردند و به عبارتی آب را آلوده نمی کردند. همین موارد از متون کهن ایرانی هم برداشت می شود. ابوریحان بیرونی در آثارالباقیه می نویسد: «آبانماه روز دهم آن روز آبان ماه است و آن عیدی است که برای توافق دو نام آبانگان گویند و در این روز زو پسر تهماسب بشاهی رسید و مردمانرا بحفر انهار و تعمیر آن امر کرد و در این روز به کشورهای هفت گانه خبر رسید که فریدون بیوراسب را اسیر کرده و بسطنت رسیده و مردم را امر کرده که دوباره خانه‌ها و اهل خود را مالک شوند و خود را کدخدا بنامند یعنی صاحب خانه و خود او نیز بخانه و خانواده خود فرمانروا شد» (بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد. آثارالباقیه عن القرون الخالیه. ترجمه اکبر داناسرشت. تهران: امیر کبیر. ۱۳۸۶: ص ۳۴۰).

## ۲۴ آبان : روز کتاب و کتابخوانی



شوربختانه مطالعه کتاب در کشور ما بسیار کم شده است و اکثر مردم به مطالعه کتاب های درسی می‌پردازند؛ رویکرد مدرک گرایانه آسیب فراوانی به فرهنگ ما زده است. از این رو باید بیشتر و بیشتر به فرهنگ کتابخوانی بپردازیم.







نقاشی: علی واعظی

## درفش کاویانی، کهن ترین درفش ملی ایران

میثم صائبی

دانشجوی باستان‌شناسی

رديک نگاره درفش کاویانی پیش از ساسانیان

تاریخ ایران همانند بسیاری از کشور های کهن دیگر با تاریخ اساطیری آغاز می‌شود. این اساطیر معمولاً نخستین نمونه های پدیده های گوناگون اجتماعی- فرهنگی را در غالب تاریخ اساطیری، به ما عرضه می‌کنند. مانند نخستین مهار آتش توسط انسان، نرم

کردن فلز برای نخستین بار و استفاده از آهن در آهنگری، آموختن نخستین خط نوشتاری از دیوان، نخستین پوشاک های انسان، نخستین قیام مردم در برابر فرمانروای ستمگر و نخستین نشانی که به عنوان درفش، آن را برافراشتند و در تاریخ اساطیری ایران، این نخستین درفش، درفش کاویانی بود (ابن رسته، ۱۳۶۵: ص ۲۳۲). درفشی که نشان قیام مردم علیه بیدادگر بیگانه و برانداختن او و نماد حمایت ملت از شاهنشاهان دادگر و ایرانی بود. درفشی که در دوره های ایران باستان از آن به عنوان پرچم و درفش ملی ایران شهر در کنار دیگر درفش های شاهی و نظامی استفاده کرده اند.

### داستان کاوه:

داستان کاوه و درفش او در روایات ملی، از گسستن فر از جمشید آغاز می‌شود (اوستا، دوستخواه، ۱۳۸۷: ص ۴۹۰؛ شاهنامه، خالقی مطلق، ۱۳۹۱: ج ۱، ص ۴۵) که یورش ضحاک و تصاحب تاج و تخت جمشید و ستمگری ها و بیدادگری های حکومت اهریمنی او را به دنبال دارد، که پس از آن دو مار اهریمنی بر شانه های او می‌رویند که از قضا خوراک آنان مغز جوانان ایران زمین است... (همان: صص ۵۶-۵۵) در این حین فریدون پسر آبتین (از نوادگان جمشید) در سرزمین ورن *varena* بنا به گفته اوستا (اوستا، دوستخواه، ۱۳۸۷: ج ۲، ص ۶۶۳) برابر کوه‌های پدشخوارگر<sup>۱</sup> به گفته گزارش پهلوی زند و ندیداد (Darmesteter, 2001: v. 1, p. 3,9) زاده شده و پنهانی توسط گاوی به نام برمایه، به دور از نیرنگ ضحاک برای یافتن و از میان بردن آن کودک، پرورش یافت و هنگامی که به شانزده سالگی رسید از هویت خود آگاه شد و اندیشه بر انداختن ضحاک را در سر پروراند و خود را برای این پیکار آماده

می‌کرد...

یکی از جوانانی که قرار است مغزشان خوراک مارها شود، کارن فرزند آهنگری است از شهر اصفهان (بلعمی، ۱۳۵۳: ج ۱، صص ۱۴۵-۱۴۴؛ ثعالبی، ۱۳۲۸: صص ۱۶-۱۵؛ مان، ۱۳۸۷: ص ۹۷) به نام کاوه که قهرمانانه در مقابل او می‌ایستد و علیه او شورش می‌کند... (شاهنامه، خالقی مطلق، ۱۳۹۱: ج ۱، ص ۶۸) کاوه از کاخ ضحاک بیرون می‌آید، پیشبند چرمین خویش را بر سر نیزه می‌کند و فریاد بر می‌آورد: «هرکه خواهان مرگ این اژی‌دهاک ستمگر اهریمنی و خواهان پادشاهی فریدون است به من بپیوندد» (همان: ص ۶۹؛ ثعالبی، ۱۳۲۸: ص ۱۵) از آن رو که برای پادشاهی کسی را جز فریدون، که فره ایزدی از جمشید گسسته این بار به او رسیده (دوستخواه، ۱۳۸۷: صص ۴۹۱-۴۹۰)، شایسته نمی‌داند. فریدون نیز به یاری قیام کاوه می‌پیوندد و دستور به ساختن گریزی به نام گرز گاوسار برای فروکوفتن اژی‌دهاک می‌دهد... (شاهنامه، خالقی مطلق، ۱۳۹۱: ج ۱، صص ۷۱-۷۰) فریدون با کمک کاوه آهنگر و جوانان نجات یافته<sup>۲</sup>، در نبرد علیه ضحاک پیروز می‌شود و آن گرز را بر سر او می‌کوبد، او را به بند می‌کشد...

... «فر بگسست، آن فر جمشید... این فر را فریدون پسر خاندان آبتین برگرفت... آن که اژی‌دهاک را فرو کوفت...» (اوستا، دوستخواه، ۱۳۸۷: صص ۴۹۱-۴۹۰).

و به میان کوه‌ها می‌برد و هنگامی که می‌خواست او را بکشد از سروش پیامی رسید که باید او را در دماوند کوه به بند بکشی... (شاهنامه، خالقی مطلق، ۱۳۹۱: ج ۱، ص ۸۴) پس فریدون او را در بندی ابدی در دماوند زندانی کرد... و از آن پس فریدون شاهنشاه جهان و دارای فر ایزدی بود.

جشن مهرگان (مهر روز و مهر ماه) نیز به سالروز پیروزی

۱- کوه های البرز مرکزی

۲- دو آتش ضحاک به نام ارمایل و گرمایل هر بار یک جوان را از میان آن دو جوان قربانی ضحاک نجات داده و آن‌ها به یاری فریدون در کوه‌ها می‌پیوستند (شاهنامه، خالقی مطلق: ص ۵۷-۵۶).

۳- زامیاد پشت، بند های ۳۷-۳۶



سپس کاوه به جایگاه فریدون در کوه های پدشخوارگر می رود و فریدون پس از دیدار کاوه و درفش چرمین او بر نیزه یک گاره اختر بر روی آن چرم می اندازد و دیبای سرخ و زرد و بنفش به آن می آویزد: چُن آن پوست بر نیزه بر دید کی / به نیکی یکی اختر افکند پی بیاراست آن را به دیبای روم / ز گوهر برو پیکر و زر و بوم بزد بر سر خویش چون گرد ماه / یکی فال فرخ، پی افگند شاه فروهشت ازو سرخ و زرد و بنفش / همی خواندش کاویانی درفش (شاهنامه، خالقی مطلق، ۱۳۹۱: ج ۱، صص ۶۹-۷۰)

از آن پس هر کدام از شاهان ایرانی گوهری به آن آویختند (بلعمی، ۱۳۵۳: ج ۱، ص ۱۴۸) و آن را به جز در جنگ های بزرگ و در میان سپاه بیرون نمی آوردند (مسعودی، ۱۳۶۵: ص ۸۲). جایگاه درفش کاویانی در میان درفش های ایران باستان به عنوان درفش ملی بوده و درفش های شاهنشاه و یگان ها نیز به طور جداگانه در کنار آن به کار می رفتند (نیرنوری، ۱۳۴۴: ص ۱۹)، به طوری که فردوسی نیز در شاهنامه ضمن توصیفی از سپاه ایران، این دو درفش (درفش ملی کاویانی و درفش شهنشاه) از هم تفکیک کرده است: میان سپه کاویانی درفش / به پیش اندرون تیغ های بنفش درفش شهنشاه با بوق و کوس / پدید آمد و شد زمین آبنوس (شاهنامه، خالقی مطلق، ۱۳۹۱: ج ۳، ص ۱۳۵)

داد کاوه فریدون بر بیداد ضحاک و اسارت او در دماوند و افراسته شدن درفش کاویانی و تاج گذاری فریدون نسبت داده می شود (رضی، ۱۳۸۱: ص ۵۰۹؛ بیرونی، ۱۳۸۹: ص ۳۳۹؛ ثعالبی، ۱۳۲۸: صص ۱۶-۱۷؛ شاهنامه، خالقی مطلق، ۱۳۹۱: ج ۱، ص ۸۹). درباره ریشه نام کاوه و درفش کاویان نیز به دلیل کوتاهی جستار خلاصه وار باید گفت که به نظر می رسد، نام کاوه از ریشه */kāvaya/* اوستایی<sup>۴</sup> است و شاید بتوان کاوه را از خاندان «kavi» (kay) به شمار بیاوریم (یوستی، ۱۳۸۲: ص ۱۶۰) حتی بلعمی تاریخ نگار قرن چهارم ه.ق. نیز واژه کی را که به درفش کیان نسبت داده از نسل همان کسی می داند که از اصفهان در نبرد فریدون علیه ضحاک از او حمایت می کند (بلعمی، ۱۳۸۰: صص ۹۸-۹۹).

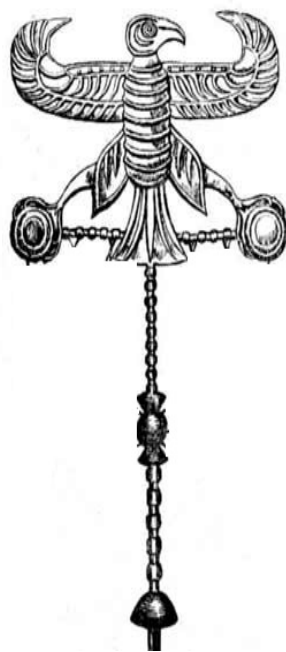
## درفش کاویانی، درفش ملی در ایران باستان، در کنار دیگر درفش ها:

درفش کاویانی به عنوان درفشی که از دل مردم آزاده و شیردل ایران زمین برخاسته تا نمادی باشد از قیام و ایستادگی مردم (کاوه) در برابر فرمانروایان بیدادگر و متجاوز به خاک میهن (ضحاک تازی) از آن پس در جایگاه درفش ملی ایران و نماد شهرداری دادگرا نه و بیداد ستیز قرار گرفت...



قیام کاوه و درفش کاویانی - شاهنامه کاوه (تهران ۱۲۸۵-۱۲۹۱)

چو کاوه برون شد ز درگاه شاه / برو انجمن گشت بازارگاه همی برخوشید و فریاد خواند / جهان را سراسر سوی داد خواند از آن چرم کاهنگران پشت پای / بیوشند هنگام زخم درای همان کاوه آن بر سر نیزه کرد / همانگه ز بازار برخاست گرد بدان بی بها ناسزاوار پوست / پدید آمد آوای دشمن ز دوست



برای نمونه می توان به یکی از توصیف های گزنفون درباره درفش کورش یا درفش شاهنشاهی هخامنشیان اشاره کرد: «کورش مقرر داشت همه سپاهیان چشمشان را به درفش شاهی که بر بالای سرش در اهتزاز بود، بدوزند... درفش کورش عقابی بود از زر ناب که بر نیزه بلندی قرار داشت و پرهای بزرگش را از همه سو گسترده بود. این علامت هنوز درفش جنگی پادشاهان پارس

درفش شاهی کورش بر پایه توضیحات گزنفون و تندیس مفرغی و سنگ لاجورد (بخشور تاش، ۱۳۸۷: صص ۷۷-۸۱)

۴- در اوستا، داستان نبرد فریدون و اژی دهاک با روایتی کهن تر آمده است (اوستا، دوستخواه، ۱۳۸۷، ص ۱۲۷، ۴۹۱ و...) و از خاندان شاهی «کوی» بسیار یاد شده است اما اشاره مستقیمی به شخصیت قهرمانی «کاوه» نشده؛ اشاره مستقیم به شخصیت کاوه بیشتر در متون متأخرتر دیده می شود...





فرمانروایانی که آخرینشان، نخستین شاهنشاه ساسانی است و این گونه بر آن در کنار بنای مذهبی و شاه و نشان معروف به فروهر، بر روی سکه تاکید شده، با توجه به نشانه‌هایی که در متون از درفش کاویانی که مهم‌ترین آن اختر کاویان است، می‌تواند درفش ملی یا همان درفش کاویانی باشد (مان، ۱۳۸۷: صص ۹۷-۱۰۲؛ بختورتاش، ۱۳۸۷: ص ۱۲۲؛ Shapur Shahbazi, 1996: V. (VII, pp. 312-314).



سکه چهار درهمی هوبرز پرتکه (امینی، ۱۳۹۰: ص ۱۰۲)



طرح زاره از سکه‌های پرتکه‌ها در تخت جمشید (کریستن سن، ۱۳۸۷: ص ۶۲)

اما این تنها جایی نیست که ما به درفش مربعی شکل بر می‌خوریم، در نگاره یکی از گلدان‌های یونانی دوریس (۴۶۰-۵۰۰ پیش از میلاد) در موزه لوور نیز ما سرباز ایرانی را می‌بینیم که با وجود بر زمین افتادن درفش خود را استوار نگاه داشته است. صفحه بیرق به شکل مستطیلی است که به وسیله دو وتر که از دو زاویه مقابل ترسیم شده به چهار سه گوشه مساوی تقسیم شده است و با توجه به سیاه و سفید بودن طرح جام درفش دو مثلث سفید و دو مثلث سیاه دارد. طرح این درفش یادآور همان طرح ستاره چهار پره درفش پرتکه هاست (همان: ص ۸۲؛ کریستن سن، مان، ۱۳۸۷: صص ۵۶ و ۹۷-۱۰۲).

است» (گرنفون، ۱۳۹۲: صص ۱۹۴-۱۹۳).

همانطور که می‌بینیم گرنفون صراحتاً بیان داشته که این درفش عقاب (یا شاهین)، درفش شاهی هخامنشیان بوده نه درفشی عمومی و ملی سرزمینشان.

## به دنبال نگاره درفش کاویانی در آثار باستانی:

درفش ملی ایران در دوره ساسانیان به گواهی متون تاریخی، همان درفش کاویانی است. اما پرسش‌هایی که تنها با نشانه‌های غیر مستقیم قادر به پاسخ آنها هستیم این است که چگونه می‌توانیم در این فاصله زمانی میان برپایی درفش کاویانی در عصر تاریخ اساطیری و دوره متاخر تاریخ ایران باستان (ساسانیان)، نشانی از این درفش بیابیم و پرسش دیگر این که چگونه توانسته‌ایم نگاره و ظاهر درفش کاویانی را آن طور که در متون تاریخی آمده متصور شویم؟

به شوند کوتاهی جستارمان قادر به تحلیل و نتیجه‌گیری جامع و مانع نیستیم، اما به بررسی برخی مدارک می‌پردازیم... از متون اسلامی، می‌دانیم که درفش کاویانی دوره ساسانی به اختر کاویان معروف بوده و ستاره‌ای روی آن نقش بسته و با دیبای سرخ و زرد و بنفش و گوهرها تزیین شده است. حال برای روشن‌تر کردن پیشینه این درفش، کمی قدمان را از دوره ساسانی پیشتر می‌گذاریم. دودمان شاهزادگان پارسی پرتکه که یک فرمانروایی محلی را از نیمه اول سده سوم پیش از میلاد در پارس داشتند، خود را از سلوکیان و سپس از پارتیان مستقل و گاهی نیمه مستقل کردند و به نام خود سکه نقره ضرب کردند و نامها و نگاره‌هایی که بر این سکه‌ها نقش شده، ارتباط نزدیک با هخامنشیان بقا و تداوم فرهنگ و آیین باستانی را در میان آنان نشان می‌دهد (ویسه‌هوفر، ۱۳۹۰، صص ۱۴۵-۱۴۶). آخرین سکه‌های این شاهزادگان پارس، مربوط به اردشیر پنجم، همان اردشیر بابکان، بنیان‌گذار شاهنشاهی ساسانیان است (امینی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۸). همین‌هاست که پرتکه‌ها را به حلقه اتصالی میان رسوم و فرهنگ هخامنشی و ساسانی مبدل کرده است.

در نگاره‌های نخستین سکه‌های دودمان پرتکه ما به نگاره درفشی در کنار یک بنای مذهبی و شاه در حال نیایش بر می‌خوریم که درفشی است که در میان آن ستاره‌ای است چهار پره که در میان هر چهار پره یک دایره کوچک نقش بسته و درفش دارای شرابه‌هایی است و در برخی موارد شاهینی بر روی درفش قرار دارد (کریستن سن، ۱۳۸۷، صص ۵۸-۵۷). این درفش در این سکه از



که در متون، سرخ و زرد و بنفش معرفی شده، شاید در اثری مشهور به موزاییک نبرد ایسوس در شهر باستانی پمپئی<sup>۷</sup> که صحنه نبرد اسکندر با داریوش سوم را نشان می‌دهد، بتوان یافت. در پشت سر داریوش، درفشی است که شوربختانه نگاره آن آسیب دیده و تنها، اثری از حاشیه سرخ رنگ و قسمتی از رنگ ارغوانی (بنفش) درون آن دیده می‌شود که دو زایده زرد رنگ یکی در گوشه و دیگری قسمتی از دایره‌ای در میان بالای آن مشهود است (Shapur Shahbazi, 1996: V. VII, pp. 312-314). جدای گوشه سالم درفش در این موزاییک، باقی آن آسیب دیده و از میان رفته است. اما همین قسمت باقی مانده مانند گوشه‌ای از یک پازل، طرح درفش سکه‌های پرترکه را یادآور می‌شود (مان، ۱۳۸۷: ص ۱۰۰؛ یوستی، ۱۳۸۲، ص ۱۶۰؛ Khaleghi-Motlagh, 1996, p. 315). در زیر تصویری از این موزاییک و تصویر بازسازی شده آن آمده است.



نگاره جام دوریس (نبر نوری، ۱۳۴۴: ص ۳۳)

از طرفی سنگ نگاره بار عام هخامنشیان در خزانه تخت جمشید دارای سنگ کنده‌ای مربع شکلی است که مانند برخی دیگر نقوش تخت جمشید، رنگ و لعاب داشته ولی امروزه خالی از هر گونه طرح رنگی است و بالای سرنیزه یکی از سربازان قرار دارد که یحیی ذکا آن را درفش کورش می‌داند (بختورتاش، ۱۳۸۷: صص ۹۸-۹۹). اما گزنفون درفش کورش را عقابی معرفی می‌کند که بر سر نیزه قرار گرفته و از نقش بستن آن بر روی صفحه مربع سخنی نمی‌گوید. هم چنین می‌دانیم درفش کاویانی با توجه به متون متاخرتر، مربع مستطیل بوده (فرخ، ۱۳۸۷: ص ۳۲) و امکان این که این درفش در کنار شاه، مانند سکه‌های پرترکه، همان درفش کاویانی باشد، بیشتر است.



با توجه به مشخصات یاد شده طرحی که از این درفش، به دست می‌آید، درفشی است سرخ رنگ (ابن رسته، ۱۳۶۵: ص ۲۳۲)، که با دیباهای بنفش و ستاره‌ای چهار پره زرد رنگ (اختر)، تزیین شده و در میان هر پره آن نیز دایره‌ای کوچک زرد رنگ نقش بسته و دارای شرابه‌های تزیینی سرخ و زرد و بنفش است.

امروزه ریاست جمهوری ایران دوست تاجیکستان، پرچم سرخ و سفید و سبز ریاست جمهوری دولت را با طرحی مشابه از درفش کاویانی مزین کرده است.



سنگ نگاره خزانه تخت جمشید (بختورتاش، ۱۳۸۷: ص ۹۹)

تا به حال برخی سرنخ‌هایی از نشانه‌های طرح درفش کاویانی در آثار پیش از ساسانی را مرور کردیم اما رنگ آن را

۷- این موزاییک یک کپی از دوره رومی است از یک نقاشی دوره هلنی (حدود ۳۲۰ پیش از میلاد) (Shahbazi, 1996: p. 312)





## کتاب‌نامه:

- ابن رسته، احمد بن عمر (۱۳۶۵): *الاعلاق النفیسه*، ترجمه حسین قره چانلو، چاپ اول، تهران: مروارید.
- امینی، امین (۱۳۹۰): *سکه های ایران قبل از اسلام* (موزه میرزا محمد کاظمینی)، چاپ دوم، تهران: پازینه.
- بختورتاش، نصرت الله (۱۳۸۷): *تاریخ پرچم ایران از باستان تا امروز*، تهران: بهجت.
- بلعمی، ابو علی محمد (۱۳۵۳): *تاریخ بلعمی*، تألیف محمد بن جریر طبری، تصحیح محمد تقی بهار، چاپ دوم، تهران: انتشارات زوار.
- بلعمی، ابو علی محمد (۱۳۸۰): *تاریخ بلعمی*، تألیف محمد بن جریر طبری، تصحیح محمد تقی بهار، تهران: انتشارات زوار.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۸۹): *آثارالباقیه*، ترجمه اکبر داناسرشت، چاپ ششم، تهران: امیر کبیر.
- ثعالبی، ابومنصور عبدالملک (۱۳۲۸): *شاهنامه ثعالبی*، در شرح سلاطین ایران، محمود هدایت، چاپ اول، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ.
- دوستخواه، جلیل (۱۳۸۷): *اوستا* (کهن ترین سرودهای ایرانیان)، چاپ سیزدهم، تهران: مروارید.
- رضی، هاشم (۱۳۸۰): *گاه شماری و جشن های ایران باستان*، چاپ چهارم، تهران: بهجت.
- فرخ، کاوه (۱۳۸۷): *سواره نظام زبده ارتش ساسانی*، ترجمه بهنام محمد پناه، چاپ اول، تهران: سبزان.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۳): *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، چاپ پنجم، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- کریستن سن، آرتور (۱۳۸۷): *کاوه آهنگر و درفش کاویانی*، ترجمه منیژه احدزادگان آهنی، چاپ دوم، تهران: طهوری.
- گزنفون (۱۳۹۲): *کوروش نامه*، ترجمه رضا مشایخی، چاپ هشتم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مان، اسکار (۱۳۸۷): *کاوه آهنگر و درفش کاویانی*، ترجمه منیژه احدزادگان آهنی، چاپ دوم، تهران: طهوری.
- مسعودی، ابوالحسن علی (۱۳۴۹): *التنبيه والاشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ اول، تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مسکویه، احمد بن محمد (۱۳۶۹): *تجارب الامم*، ترجمه ابوالقاسم امامی، چاپ اول، تهران: سروش.
- نفیسی، سعید (۱۳۲۸): *درفش ایران و شیر و خورشید*، چاپ اول، تهران: چاپ نگین.
- نیرنوری، حمید (۱۳۴۴): *تاریخچه بیرق ایران و شیر و خورشید*، تهران: انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- ویسپهوفو، یوزف (۱۳۹۰): *ایران باستان*، ترجمه مرتضی ثاقب فر، چاپ یازدهم، تهران: ققنوس.
- یوستی، فردیناند (۱۳۸۲): *نامنامه ایرانی (Iranisches Namenbuch)*، تهران: انتشارات اساطیر.

- Darmesteter, James (2001): *The Zend-Avesta*, Richmond, Surrey :Curzoon Press.
- Khaleghi-Motlagh, Djatal (1996): *DERAFŠ-E KĀVĪĀN*, Encyclopaedia Iranica (Edited by Ehsan Yarshater), 1st published, Costa Mesa: Mazda Publishers.
- Shahbazi, Alireza Shapur (1996): *DERAFŠ*, Encyclopaedia Iranica (Edited by Ehsan Yarshater), 1st published, Costa Mesa: Mazda Publishers.

## درفش کاویانی، درفش دادخواهی، درفش جاودانه:

درفش کاویانی از روزگاران بسیار کهن که تاریخ مه آلود آن را باید در اساطیر جست، پیوسته<sup>۸</sup> تا پایان دوره تاریخی ایران باستان، درفش ملی ایران و همواره پشتوانه سپاه (فرخ، ۱۳۸۷: ص ۴۶) و ملت غیور و دادخواه ایران بوده است، تا این که در جنگ نهاوند<sup>۹</sup>، این درفش به همراه دیگر تاراج های تازیان، به دست ضرار بن خطاب می‌افتد و عمراً دستور می‌دهد که گوهرها را برکنند و تازیان آن پوست را بسوزانند، (بلعمی، ۱۳۵۳: ص ۱۴۸؛ مسعودی، ۱۳۴۹: صص ۸۳-۸۲؛ مسکویه، ۱۳۶۹: ص ۳۱۱) همان پوستی که از خون دل دادخواهی ملت ایران، برای برانداختن بیداد ضحاک تازی بر سرنیزه افراشته شده بود.

اما این درفش پس از هر تاخت و تاز به این مرز و بوم نیز، همچنان در دل مردم ایران برافراشته بوده و در ادبیات حماسی و ملی ایرانی عشق به دادخواهی کاوه وارانه موج می‌زند. هنوز، با وجود سرمایه های ملی مانند شاهنامه و جشن مهرگان که سالروز پیروزی درفش کاویانی است، مردم ما می‌توانند شکوه این درفش را حس کنند. درفش کاویانی یعنی ایستادگی و دادخواهی در برابر بیدادگری، یعنی بیرون راندن دشمن بیگانه و غارتگر از میهن، یعنی زدودن نیروهای دروغ و اهریمنی از جامعه، این درفش با سوزاندن آن چرم آهنگری از بین نمی‌رود، اگر هنوز مردمی باشند که درفش دادخواهی کاویانی را در دل خود افراشته بدارند و آتش عشق به ایران را در دل خود جاودانه، فروزان بدارند... که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست...



۸- با توجه به اشاره به مدارک یادشده

۹- یا فتح مداین







## از میان خبرها

**در ورزشگاه الغدیر ارومیه رخ داد:  
نفرت پراکنی قومی شرم آور**

**توقیف فیتیلهاکها  
و تحلیل‌های گوناگون از آن**

### شعار «مرگ بر فارس» و توهین به کُردها

به گزارش وب سایت خبری-تحلیلی «آذری‌ها» در حاشیه مسابقه والیبال بین شهرداری ارومیه و بانک سرمایه در شهر ارومیه در روز چهارشنبه ۲۹ مهر عده‌ای از دشمنان ایران با سردادن شعار «مرگ بر فارس» به صورت مکرر و سپس هو کردن اعضای خانواده یکی از بازیکنان کُرده تیم شهرداری ارومیه (فرهاد پیروت پور) که با لباس کردی در ورزشگاه حاضر شده بودند و «بی شرف» خطاب کردن آنها، اعضای خانواده این والیبالیست سالن مسابقه را ترک کردند.

این موضوع واکنش اعتراض آمیز بسیاری از هم میهنان به ویژه هم میهنان آذری را در پی داشت. اما متأسفانه کمیته انضباطی رأی درخوری نداد. کمیته انضباطی فدراسیون والیبال ایران بابت شعارهای زشت و ضدانسانی برخی از تماشاگران، پس از بررسی موضوع رأی به جریمه صد میلیون ریالی تیم شهرداری ارومیه و نیز تذکر کتبی داد!

به گزارش «آذری‌ها» بسیاری از کارشناسان مسائل قومی و امنیتی معتقدند که هیچ گونه مناسبتی بین این جریمه و نقض مقررات صورت گرفته وجود ندارد. در حالیکه اصولاً باید در چنین مواردی اصل تناسب بزه و کیفر بیش از سایر موارد مورد توجه قرار گیرد.

باشگاه شهرداری ارومیه به صورت رسمی در پی این اتفاقات تاسف بار از فرهاد پیروت پور، خانواده وی و دوستداران اتحاد و همدلی تمام ایرانیان اعم از اقوام آذری، عرب، بلوچ، لر و کرد عذرخواهی نمود. متأسفانه تخلف صورت گرفته بسیار شرم آور بود و پیش از این هم در

ادامه در صفحه بعد...

همه با دست اندرکاران فیتیلهاکها آشنا هستیم که سالهاست مشغول هنرنمایی در صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران هستند. خیلی از ما از دوران کودکی با آنها همراه بوده‌ایم.

خبر توقیف شدن این برنامه کمی شوکه آور بود و دلیل آن توهین به قومیت‌ها در برنامه روز جمعه ۱۵ آبان ماه عنوان شد. این موضوع هم با عذرخواهی تهیه کننده این برنامه و هم عذرخواهی و توضیح رسمی صدا و سیما همراه بود.

پس از پخش آیتمی از این برنامه واکنش‌هایی از جانب طیف‌های گوناگون از جمله گروه‌های جدایی طلب در فضای مجازی صورت گرفت و همچنین با واکنش آقایان پیرموزن و پزشک‌های دو نماینده آذری مجلس ابعاد ماجرا وسعت یافت.

به گزارش تابناک پس از این واکنش‌ها، روابط عمومی سازمان صداوسیما با انتشار اطلاعیه ضمن پوشش بابت این اتفاق، تأکید کرد: «اشتباه، بی‌دقتی و نظارت نادرست عوامل برنامه ساز و ناظر مربوطه، دیالوگ‌هایی به زبان آذری بیان می‌شود که باعث تمسخر و در نتیجه رنجش خاطر و ناراحتی هموطنان غیور و عزیز آذری زبان شده و شکایاتی را موجب می‌گردد.»

در میان واکنش‌ها رویکردهای گوناگون و تحلیل‌های متفاوت وجود داشت. برخی واکنش‌ها، برنامه فیتیلهاک را محکوم می‌کردند و اعتراضات را به حق می‌دانستند. در این میان خبرهایی آمد از واکنش نادر قاضی پور نماینده مردم ارومیه در مجلس شورای اسلامی که پیامی صادر کرد:

«آقای سرافراز! حالا که برنامه تلویزیونی فیتیلهاک به سرافرازان ایران اسلامی، مردم آذربایجان انقلابی توهین کرده و با احساسات مردم بازی کرده است. مطمئن باش به عنوان نماینده ملت فیتیلهاک را پایین می‌کشم تا اینکه صدا و سیما رسماً از ملت غیور آذربایجان عذرخواهی نماید.»

اگر این پیام واقعیت داشته باشد، به کار بردن «ملت آذربایجان» از طرف این نماینده مجلس، تعجب آور است. همه می‌دانیم که در کشور ایران یک ملت داریم و



تصویری از آیتمی که باعث توقیف برنامه فیتیلهاکها شد

ادامه در صفحه بعد...

## توقیف فیتیله‌ها

## و تحلیل‌ها گوناگون از آن

... ادامه از صفحه قبل

آن صرفاً ملت ایران نامیده می‌شود چگونه است که یک مقام سیاسی سخن از ملت آذربایجان که یادآور سخنان تجزیه طلبان است، می‌زند؟

اما تحلیل‌های دیگری هم در این باره وجود داشت و با توجه به آنکه در برنامه‌های دیگر که اتفاقاً حالت طنز هم دارند و بسیار پر بیننده بودند، شخصیت‌های داستان به زبان‌ها و گویش‌های گوناگون و زیبایی کشور عزیزمان سخن می‌گویند و هیچ گونه غرض توهین نیست و نبوده است. همانطور که محمد مسلمی هنرمند مشهور فیتیله‌ای‌ها در پیام ویدئویی که در فضای مجازی گذاشت، اشاره کرد که خودش آذری و ترک زبان است و اظهار داشت مگر می‌شود عموهایی که ۲۴ سال با مردم زندگی کردند، توهین کنند!

در واقع عوامل یک کار هنری به دلیل آنکه به قومیت و زبان خود علاقه دارند، گاهی به زبان یا گویش خاصی سخن می‌گویند. همانطور که پیش از این هنرمندانی از اصفهان، مازندران، گیلان و... به دلیل علاقه به گویش یا زبان خود، آثاری را بوجود آوردند.

برخی از تحلیل‌گران برنامه فیتیله‌ای‌ها را برنامه‌ای با شخصیت می‌دانند که مدت‌هاست در قلب میلیون‌ها کودک ایرانی قرار دارد. در این دیدگاه‌ها گفته می‌شود که شوخی‌های برنامه فیتیله را همه ما شاهد بودیم و بارها دیده‌ایم که با سریال‌های کره‌ای، کلاس‌های درس و دانش‌آموزان، نظامیان و... شوخی شده و اقوام ایرانی هم از این موارد مستثنی نبودند؛ به ویژه که سه هنرمند اصلی برنامه یعنی عموهای فیتیله‌ای، لر، آذری و گیلکی هستند و این خود نشان از عدم سوء قصد آنان از این شوخی‌ها است.

در برنامه‌ها و سریال‌های دیگر هم افراد شهرها و قومیت‌های مختلف به زبان و گویش خاصی سخن می‌گویند و کارهای بامزه انجام می‌دهند؛ از جمله اهالی تهران، استان مازندران، اصفهان و... در این میان دلنوشته‌های پرویز پرستویی و مهراب قاسم خانی که به نوعی در دفاع از فیتیله‌ای‌ها نوشته شده بودند، جالب توجه بود و باز خورد خوبی را در پی داشت.

تحلیل‌هایی هم وجود داشتند که در سیاسی بودن موضوع تکیه داشتند؛ چرا که اینبار ورود سیاسیون و همصدا شدن آنها با گروه‌های خاص برای این موضوع حاشیه‌های فراوانی ایجاد کرد.

... ادامه از صفحه قبل

ورزشگاه‌های تبریز شعارهایی دیده می‌شد و شاید عدم جدی گرفتن و عدم مجازات قابل توجه با خاطیان در موارد قبلی، کار را هر روز بدتر کرد و این حادثه شرم آور در ارومیه رخ داد.

مدت‌هاست که برخی تجزیه طلب‌ها و دشمنان ایران، در ورزشگاه‌ها و به ویژه در مسابقات تیم فوتبال تراکتورسازی با تیم‌هایی از شهرهای گوناگون ایران، علناً و مستقیماً به اقوام گوناگون توهین می‌کنند اما متأسفانه گویا برخورد جدی با آنها صورت نمی‌گیرد چرا که ادامه دار است و البته ملت ایران بزرگ‌منش‌تر از آن است که پیگیر یاوه‌سراییهایی مستی تجزیه طلب بشود اما طبیعی است که مسئولین باید به وظیفه خود برای مقابله با آنها عمل کنند. در این شعارهای غیر فوتبالی، فارس‌ها شوونیست، کردها تروریست و ارمنی‌ها اشغالگر نامیده می‌شوند!!! حتی تمامیت ارضی جمهوری اسلامی ایران با بلند کردن پرچم کشورهای بیگانه و پلاکاردهایی با نوشته‌های خاص در ورزشگاه زیر سوال می‌رود! در این مواقع هم بهتر است مسئولین رسمی - از مسئولین تیم تراکتورسازی یا از مسئولین و نمایندگان مجلس استان‌های گوناگون کشور به ویژه مسئولین آذری - خود برای پیگیری و طلب عذرخواهی از ملت بزرگ ایران پیش قدم شوند.

به نظر می‌رسد باید نگاه جدی‌تر برای رفع این موارد و ریشه کن کردن این موضوع در کشور داشته باشیم. مراقب نفوذ تجزیه طلب‌ها و دشمنان ایران به این موارد هم باشیم چراکه ممکن است خلاف واقعیت‌ها را رواج دهند.



عکس: جام نیوز

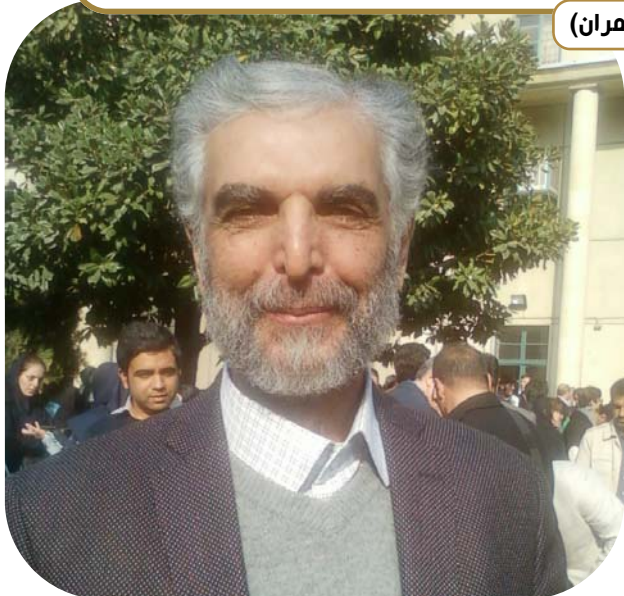
# گفتگو

بهره‌گیری از سخنان و پژوهش‌های بزرگان و استادان همواره مورد توجه «سرزمین آزادگان» بوده است و از این به بعد در نظر داریم تا با بزرگان و استادان، گفتگو کنیم و در این نشریه دانشجویی قرار دهیم. البته این نخستین گام ما در این راه است و قطعاً باید تجربه و توان خود را در این زمینه افزایش دهیم. امید است این بخش نوین مورد توجه مخاطبان گرامی قرار گیرد.



## ضربات مهلکی به اعتبار معرفتی باستان‌شناسی وارد شده است!

گفتگوی ویژه با دکتر حکمت الله ملاصالحی (استاد دانشگاه تهران)



یکی از مواردی که مورد بحث ما دانشجویان حوزه علوم انسانی به ویژه دانشجویان باستان‌شناسی قرار می‌گیرد، بحث تشخیص کاربرد داده‌ها است. در بسیاری از اوقات داده‌هاک ملموس تشریح می‌شوند اما تفسیر نمی‌شوند چراکه مردمان سازنده داده‌ها دیگر زنده نیستند و اندیشه‌هاک آنان بر ما پیدا نیست و اگر هم باشد مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

برای بررسی این موضوع با یکی از استادان برجسته باستان‌شناسی کشور یعنی دکتر حکمت الله ملاصالحی، گفتگوی کوتاهی کردیم تا ایشان راهگشای ما در تلیق این داده‌هاک ملموس و حقایق مفقود باشند.

به نظر شما اهمیت کدام یک از داده‌های باستان‌شناسی بیشتر است و کدامیک می‌تواند ما را با حقایق نا ملموس آشنا کند؟  
هر داده باستان‌شناختی بر بافت یا کانتکت یا بستر یا زمینه خود، دارای اهمیت خاص خود است. لذا ما نمی‌توانیم بگوییم اهمیت کدام داده بیشتر است. هر داده می‌تواند داده دیگر را معنی کند به همین خاطر می‌گوییم شواهد گاه اطلاعات یک یافته و یا یک یافته به مفهوم یک داده اطلاعاتی، می‌تواند رهنمون گردد. برای مثال یک داس کنار دانه می‌تواند ما را بسوی درو هدایت کند و درو به دروگر همانگونه که یک کوزه به کوزه گر.

آیا روندی که در باستان‌شناسی صرفاً بر پایه آثار بدست آمده شکل می‌گیرد درست است؟

باستان‌شناسی یک دانش کثیر الوجوه و فوق‌العاده تو در تو، پیچیده و پر لایه است، شواهد و قرائن مورد مطالعه باستان‌شناسان متعلق و منتسب به هر دوره‌ای که باشد، آنها نیز کثیرالابعادند. لذا باستان‌شناسی را به مثابه یک دانش کثیرالاضلاع یا به مفهوم دقیق‌تر پیکره‌ای از علوم باستان‌شناسی نمی‌توان و نمی‌باید در حصارهای تنگ این یا آن رویکرد مثل تاریخ هنرها یا تاریخ معماری یا تاریخ موسیقی یا حتی باستان‌شناسی هنر و معماری و مجسمه سازی و نقاشی و... زندانی کرد.

در این بین رابطه هنر و باستان‌شناسی و باستان‌شناسی هنر چگونه ارزیابی می‌شود؟

شواهد مورد مطالعه باستان‌شناسان بسیار تو در تو و کثیر الوجوه تر از آن اند که بتوان آنها را از منظری یکسو نگر تبیین و تفسیرشان کرد. رویکردهای باستان‌شناسی هنر و باستان‌شناسانه به هنر و ذوق و زیبایی تنها بخشی از چهره هزارتوی باستان‌شناسی است.

آیا چنین آسیب‌ها و چنین اشکالاتی فقط مختص باستان‌شناسی است یا دانش‌های دیگر را در بر می‌گیرد؟

همه علوم و همه سپهرهای شناختی ما اعم از باستان‌شناسی، تاریخ، هنر، فلسفه، جامعه‌شناسی و روانشناسی در معرض شبه شناخت‌ها قرار دارند.

اگر بخواهیم باستان‌شناسی را به صورت ویژه مورد ارزیابی قرار دهیم چطور؟

به نظر من باستان‌شناسی از همه رشته‌های دیگر آسیب پذیرتر است. کذب باستان‌شناسی‌های دوره جدید، مهمترین چالش پیش روی دانش باستان‌شناسی است که تاکنون نیز ضرباتی مهلک به اعتبار معرفتی باستان‌شناسی وارد آورده اند.



### یادداشتی از دکتر ملاصالحی

## نسلی دیگر در آوردگاهی دیگر



رسیده بودند بسرشد. دو دهه و نیم سپس تر از تیره و تبار همان نسل حماسی و دلآورد و برومند، اینک نسلی دیگر را برصحنه تاریخ و فرهنگ و هنر و خلاقیت و اندیشه و دانش و دانایی کشور شاهد هستیم که با اراده و عزمی استوار همانند نسل پیشین موج، موج و فوج، فوج و لشکر، لشکر از کرانه‌های ارس تا اترک و از اروند تا

پس از گفتگو با دکتر ملاصالحی، این استاد بزرگوار به ما فرمودند که یادداشت ایشان در هنرنویز که در ستایش اقدام دانشجویان و باستان‌شناسان جوان نشر شده بود را در این شماره قرار دهیم. ما هم پیروک امر ایشان در این قسمت یادداشت پرمایه ایشان را می آوریم:

دو دهه و نیم پیش پس از سال‌ها تجربه هجرت و غربت و از سرگذراندن سال‌های گرم و شعله‌خیز و پرتحرک و تموج جوانی در شرایطی ویژه و بلحاظ فکری و معنوی چونان اصحاب کهف به میهن باز می‌گشتم که همچنان زیر فشار سنگین تحولات و پس لرزه‌های انقلاب بود و تراکم رویدادهای تاریخی بر شانه‌اش سخت و سنگین احساس می‌شد. زخم‌های عمیق سال‌های هجرت و غربت از یک سو و فشار خردکننده و سنگین جنگی ناخواسته و تجاوزی شوم و شیطانی به مرزها و مناطق غرب و جنوب غرب کشور و غرش موشک‌های دشمن که تا قلب تهران را نشانه گرفته بود و آثار تخریبش بارها در چندصد متری خانه پدری شنیده و دیده و احساس می‌شد از دیگر سو قصه

هیرمند بسوی سنگرها و میدان‌هایی بحرکت درآمده‌اند که در سر سودای دانش و دانایی دارند و در کف قوت بازوی قلم.

روزهای زرین نوزدهم و بیستم و بیست یکم ماه مهری که اینک به پایانش رسیده‌ایم زیرسقف بلند دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران حلقه‌ای از باستان‌شناسان جوان و انجمن علمی گروه باستان‌شناسی دانشکده همایشی را به مقیاس جهانی و بین‌المللی با حضور و مشارکت ده‌ها باستان‌شناس و متخصصان دانش‌های میان رشته‌ای داخلی و خارجی برگزار کرد که هم تحسین برانگیز هم شایسته و درخور تقدیر بود. طراحان و معماران و مهندسان و مدیران و برگزارکنندگان همایش نه از گروه سنی سالخورده‌گان و پیران بودند نه از جماعت دولتیان و مقامات رسمی کشور. دانشجویان و

خود را در سرزمینی احساس می‌کردم و می‌یافتم که کتاب قطور تاریخ در آن ورق خرده بود و سگه‌ای دیگر با نام دیگر در آن ضرب می‌کردند. گویی طومار عصر و عهدی دیگر پیش روگشوده می‌شد.

باستان‌شناسان جوانی آنرا طراحی و معماری و مهندسی و مدیریت کرده بودند که در گروه سنی دهه سوم عمر کوتاه بشری ما که به تعبیر قرآن درنگی در ساعتی بیش در جهان نیست جای می‌گیرد. همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جوان نه سرشتی تشریفاتی داشت نه پرهزینه و پرچرب برای اصحاب سبیل بود و نه مفید اسباب شکم و مناسب طالبان نام! در این

همایش مهم در سطح و به مقیاس جهانی تصویری زنده و با نشاط از ارتقاء سطح دانش و دانایی جوانان کشور به تماشا نهاده شد که برای دولتیان و مجلسیان و قضائیان میهن ما می‌تواند بسیار آموزنده باشد. ده‌ها مقاله در این همایش درباره باستان‌شناسی و تاریخ و فرهنگ و هنر و معماری و موارث مدنی و معنوی ایران و مرتبط با عالم ایرانی و

دست افشاندن و پای کوفتن و رقص و طرب عصر دقیانوس و دقینوسیان، حرکت و آهنگ گام‌های سنگین و اراده و عزم استوار نوجوانان و جوانان و مردان میان سال و سالخورده‌ای را می‌دیدیم که موج، موج و فوج، فوج و لشکر، لشکر از کرانه‌ها ارس کشیده تا اترک و از هیرمند گرفته تا اروند بسوی جبهه‌ها و سنگرها و میدان‌های رزم جوانان سیل روان بودند.

درسال‌های پایانی جنگ که چند ماهی را پیش ازسفر بازگشت نهایی به میهن آمده بودم ماهی بی‌مشارکت در تشیع یا تدفین یا مراسم ترحیم جوانانی که در سنگرهای نبرد با متجاوزان در دفاع و صیانت از ناموس و شرف و عزت و اقتدار و اعتبار میهن و ملت و کشور خویش به شهادت



کنار نمایشگاه های کتب و مجلات باستان‌شناسی نمایشگاه صنایع دستی نیز تصویری رنگارنگ از ذوق و ذائقه زیباشناختی و هنر و هنرمندانی و خلاقیت ایرانیان را بتماشا نهاده بود که هم جذابیتش ویژه بود هم مرهمی بود بر زخم‌های عمیق هزینه‌ای را که باستان‌شناسان جوان انجمن علمی بپای همایش ریخته بودند و تا گلو و خرخره و شانه خود را زبربار سنگین آن مقروض احساس می‌کردند و خستگی تن و جانشان را افزون‌تر و

افزون‌تری می‌کرد. اراده و عزم استوار آنها در برگزاری هرچه مطلوب و مقبول‌تر همایش و نشاط گرمی حضور و صمیمیتی که در چهره فروزان بود خستگی سنگینی بر جانشان بود، نهان می‌کرد و در پرده نجابت فرو می‌پوشاند.

چقدر فرهنگ ایرانی صمیمی و تا چه میزان روح ایرانی جهانیست. چقدر ایرانیان در یک هزاره و نیم دولت قرآن پربند و خلاق بر صحنه تاریخ جهانی حضور فعال و زنده و بالنده داشته‌اند. چقدر ایران کهن و سالخورده همچنان جوان است و به جوانانش زنده و بالنده و جوانبخت! در قرآن شریف هرجا و هرگاه پای تصمیمی سنگین و سرنوشت ساز در میان است از جوانمردان سخن رفته است. قصه خضر و موسی و اصحاب کهف را بخوانید و سرود «لافتی الا علی لاسیف الا ذوالفقار» را ببیند و شان جوانی را در کلام حافظ ملاحظه کنید:

گرچه پیرم تو مرا تنگ در آغوشت گیر  
تاسحر که ز کنار تو جوان برخیزم

جوان برخاستن یعنی از نو زاده شدن. یعنی رستاخیز دوباره زندگی. یعنی جوانه زدن و رویش و جوشش و شکوفان شدن دوباره زندگی. تصادفی نیست که جوانه که به معنای روئیدن و رستن است از واژه جوان مشتق شده است. این نیز تصادفی نیست که

الوهیت‌های عهد باستان هلنی اغلب در گروه‌های سنی‌ای نمایش داده شده‌اند که در فراز گاه و اوج جوانی‌اند. هیچ مرحله و مقطعی از زندگی به گرمی و خلاقیت سال‌های جوانی نیست. جوانی تصویری زنده و ملموس از زیبایی سرمدیست. زیبایی که فراسوی زمان و تاریخ ایستاده است و مرگ در او راه ندارد.

مقالات ارائه شده از صافی داوری های کارشناسانه و تخصصی عبور کرده بودند و رقبای بسیاری را در آزمون پشت سر نهاده بودند آشنایی با اطلاعات و منابع روزآمد باستان شناسی و رشته‌ها و دانش‌های مرتبط در شمار مهمی از مقالات پذیرفته و ارائه شده در همایش با توجه به گروه سنی پژوهشگران بسیار چشمگیر و در خور تحسین بود.

نکته‌ای که آسان نمی‌توان از کنارش گذشت. مقالات ارائه شده از صافی داوری‌های کارشناسانه و تخصصی عبور کرده بودند و رقبای بسیاری را در آزمون پشت سر نهاده بودند. آشنایی با اطلاعات و منابع روزآمد باستان شناسی و رشته‌ها و دانش‌های مرتبط در شمار مهمی از مقالات پذیرفته و ارائه شده در همایش با توجه به گروه سنی پژوهشگران بسیار چشمگیر و در خور تحسین بود. تحسین برانگیزتر از همه آمادگی باستان‌شناسان جوانی را شاهد بودیم که سخنران مقاله‌های خود بودند و در پاسخ گفتن به سوالات شرکت‌کنندگانی که در میانشان باستان شناسان و استادان متخصص در حوزه باستان‌شناسی و دانش‌های میان رشته‌ای کم نبودند. جلسات را بیشتر استادان یا باستان‌شناسان سالخورده‌ای اداره می‌کردند که گویی و چونان فرماندهان از بالا رزم سربازان خود را در میدان زیر نظر گرفته‌اند و

نظاره می‌کنند. آن‌ها تنها به نظاره‌گری و مدیریت جلسات بسنده نمی‌کردند؛ هرجا شرایط را مقتضی می‌دیدند و دانستند و هرگاه ضرورت ایجاد می‌کرد سوالاتی را متناسب با موضوع مقاله از سربازان خود که در سنگر دانش و دانایی حضور فعال بر صحنه داشتند مطرح کرده و مباحثی را دامن می‌زدند.

از داخل سالن‌ها تا سالن‌های ناهارخوری باشگاه دانشگاه تهران که در سمت جنوب غرب حیات و

محوطه داخلی قرار گرفته، دانشجویان گروه باستان‌شناسی و انجمن علمی به فاصله‌های معین آرم همایش برسینه و شال نرم و سفید برلرب شانه و گردن و قلم برکف را می‌دیدید که گشاده رو و لبخند برلب آماده رهنمایی و مشایعت میهمانان به سالن‌ها ایستاده بودند. شانه به شانه «بد حجاب‌های عقیف»، «خوش حجاب‌های عبید»! را می‌دیدید که کمر همت در برگزار کردن هرچه موفق‌تر و آبرومندانه و باعزت‌تر و دانشگاهی‌تر همایش بر بسته بودند و با آداب و ادب و صمیمیت و میهمان‌نوازی گرم ایرانیانشان میهمانان را پذیرایی می‌کردند.

شانه به شانه «بد حجاب‌های عقیف!»، «خوش حجاب‌های عبید!» را می‌دیدید که کمر همت در برگزار کردن هرچه موفق‌تر و آبرومندانه و باعزت‌تر و دانشگاهی‌تر همایش بر بسته بودند.



# جهان ایرانی

ناحیه فرهنگ و تمدن ایران زمین نقش مهمی در پیشرفت تمدنی جهان داشته است. در شکل گیری این ناحیه مردمان بخش های گوناگون این ناحیه فرهنگی نقش داشته اند و طی تجربیات مشترک دستاوردهای نیکی را عرضه کردند. برای این بخش از عنوان «جهان ایرانی» استفاده کردیم تا مفهوم فرهنگی آن رساتر باشد. می دانیم واژه «ایران» به مرور دارای یک مفهوم سیاسی هم شده و وقتی می گوییم یک منطقه بخشی از ایران بوده است، این ابهام و این سوال پیش می آید که از نظر سیاسی بخشی از ایران بوده است یا از نظر فرهنگی؟! اما وقتی بگوییم یک منطقه بخشی از جهان ایرانی بوده است، اشاره به دستاوردهای فرهنگی و تمدنی دارد.



## نقطه عطفی در حیات معنوی شرق و غرب

## نگاهی به دین در عصر اشکانی

بهزاد صداقتی  
دانشجوی باستان‌شناسی



آغاز مظاهر طبیعت را می‌پرستیدند. در مورد دین ابتدایی همین قدر اشاره کنیم که پارتیان اولیه آب را مقدس می‌پنداشتند شاید دلیل آن زندگی در استپ‌ها و صحراهای آسیای مرکزی بوده که آب در آن ماده‌ای گرانبها و ارزشمند بوده است. آنان آتش را نیز مقدس می‌داشتند گزارش‌هایی از روشن بودن آتش مقدس در آساک از نخستین پایتخت‌های آنان در دست است.

اشکانیان نخستین بنابر شواهد سکه‌هایشان شاه را برادر خورشید و ماه می‌دانستند شاید هم پس از مرگ در زمره خدایان در می‌آمده است (محمدی فر، ۱۳۸۷: ص ۴۶) مانند پشت سکه تیرداد که به احترام برادر یا پدرش می‌گذارد و او را پرستش می‌کند. این مدعا با پرستش نیاکان توسط اقوام نخستین همخوانی دارد. آنان به مرور با گسترش قلمروی خود با جوامع مختلفی آشنا شدند و بر آنها تاثیر گذاشته و از آنان تاثیر پذیرفتند. به قول شیپمان نوعی تبادل معنوی میان شرق و غرب آغاز شد (شیپمان، ۱۳۸۴: ص ۱۶۲). این رویارویی فرهنگی با فتح بین‌النهرین به اوج خود رسید. گوناگونی ادیان و جوامع در بین‌النهرین باعث شد برای داشتن یک امپراطوری قدرتمند با آنان با مدرا برخورد شود. این نکته به این معنا نیست که شاهان اشکانی بی‌دین یا تابع

باحمله اسکندر مقدونی، سازمان سیاسی-اجتماعی ایران فرونشست و مردم ایران که از کهنترین ازمینه مردمی دیندار بودند، ارتباط خود را با مرکز از دست دادند. یونانی‌ها به ایران آمده و شهرها (پولیس‌ها) را تا دورترین نقاط مانند بلخ تشکیل دادند. آنان سعی در رواج آداب و سنن خود در ایران نموده و رویای جهانی شدن فرهنگ هلنی در سر می‌پروراندند، ولی این سردرگمی زیاد دوام نیاورده و تاثیرات آنان زود گذر بود و به فراموشی سپرده شد.

با این حال هشت دهه بعد از مرگ اسکندر در شرق ایران قومی نیرومند سر برآوردند که جهان باستان را به مدت نیم هزاره مدهوش خود کردند. نام این قوم پرنی و حکومتشان پارتیان یا اشکانیان نام دارد ریشه آنها بر ما روشن نگشته و مورخان و باستان‌شناسان و زبان‌شناسان هر کدام نظریات مختلفی را ارائه داده‌اند. همین مقدار اشاره کنیم که قومی به احتمال زیاد آریایی بودند که در شمال شرق

ایران در حدود رودهای تجن و اترک تا دریای کاسپین (مازندران) می‌زیستند. آنان به مرور بیگانگان را از ایران بیرون کرده و چون دیواری از فلات ایران محافظت نمودند.

ویدن گاردن دانشمند اشکانی‌شناس معتقد است

که دین در عصر اشکانی بسیار مبهم است (شیپمان، ۱۳۸۴: ص ۱۶۱). سخن او به راستی درست است زیرا ما جز اسناد پراکنده و کتاب‌هایی که یونانیان و رومیان و دیگران (که عمدتاً دشمنان پارتیان بودند) نوشته‌اند، در دست نداریم. شواهد باستان‌شناسی نیز تاکنون اطلاعات اندکی را در اختیار ما قرار داده‌اند. این آثار در ایران، بیشتر در برده‌نشاندگی و مسجدسلیمان در خوزستان و کنگاور در کرمانشاه و ری در نزدیکی تهران و کوه خواجه در سیستان قرار دارد. با این حال پیداست قوم پارتی نیز مانند سایر اقوام ابتدایی در

سرنوشت بودند (ولسکی، ۱۳۸۳: ص ۱۲). در آن زمان در شهرها تجارت و صنعت به دست گروهی یونانی بود که نقش خطیری در حیات سیاسی پارت داشتند و با روی برگرداندنشان

ویدن گاردن دانشمند اشکانی‌شناس معتقد است که دین در عصر اشکانی بسیار مبهم است.

حکومت اشکانی به مخاطره می‌افتاد. از این رو شاهان خود را بر روی سکه‌ها فیل هلن به معنی دوست دار یونان می‌نامیدند و بر خلاف تصور برخی محققان یک حرکت سیاسی بوده است نه دینی. شاهان اشکانی با استقرار در بین‌النهرین از طریق دخالت در انتخابات‌های شهری و راه‌های دیگر با این نفوذ سیاسی- فرهنگی یونانیان مقابله می‌کردند. این فرایند بیش از یک سده به طول انجامید. در این مدت پارتیان آنان با برابری عناصر یونانی- پارتی-

سامی سعی در جلب نظر هر سه گروه داشتند. سامیان ساکن بین‌النهرین در این عصر آزادی دینی خود را

داشتند و طبق گزارشات در بابل هنوز سرودها و نیایش‌ها به زبان مرده سومری خوانده می‌شد (محمدی فر، ۱۳۸۷: ص ۴۷). همچنین از اعصار پیش‌تر الهه بین‌النهرینی نانا به نسا راه یافته و در آنجا معبدی داشته است.

اعتقاد به تاثیر کواکب و ستارگان در سرنوشت در دوره اشکانی رایج بود. خدایان همسان سازی شده و اهورای پارتی با بل سامی و زئوس یونانی یکی گشته بود. سایر ایزدان و ایزد بانوان نیز معادل‌هایی داشتند. بر پشت بعضی سکه‌های اشکانی زئوس و دخترش ضرب می‌شدند ولی احتمالاً معادل ایرانی آنان در نظر گرفته می‌شده است.

پادشاهان اشکانی باعث شکل‌گیری سازمان‌های دینی شد و این سازمان‌ها در دوره ساسانی شکوفا گشت. به طور کل این دوره را می‌توان نقطه عطفی در حیات معنوی شرق و غرب به حساب آورد.

## کتاب‌نامه:

- تاریخ ایران کمبریج (۱۳۸۹). ج ۳- قسمت های اول و دوم. به کوشش یار شاطر. مترجم تیمور قادری. تهران: نشر مهتاب.
- دیاکنوف، میخائیل (۱۳۵۱). اشکانیان. ترجمه کریم کشاورز. تهران: نشر امیر کبیر.
- شیپمان، کلاوس (۱۳۸۴). میانی تاریخ پارتیان. ترجمه هوشنگ صادقی. تهران: نشر فرزانه روز.
- محمدی فر، یعقوب (۱۳۸۷). باستان‌شناسی و هنر اشکانی. تهران: نشر سمت.
- مشکور، محمد جواد (۱۳۵۰). پارتیه‌ها. تهران: نشر دانشسرای عالی.
- ولسکی، یوزف (۱۳۸۳). شاهنشاهی اشکانی. ترجمه مرتضی ثاقب فر. تهران: نشر ققنوس.

اعتقاد به تاثیر کواکب و ستارگان در سرنوشت در دوره اشکانی رایج بود. خدایان همسان سازی شده و اهورای پارتی با بل سامی و زئوس یونانی یکی گشته بود. سایر ایزدان و ایزد بانوان نیز معادل‌هایی داشتند. بر پشت بعضی سکه‌های اشکانی زئوس و دخترش ضرب می‌شدند ولی احتمالاً معادل ایرانی آنان در نظر گرفته می‌شده است.

در این دوره هیچ گونه کشتار دینی گزارش نشده است ولی گاهی کشتارهای دینی در قالب کشتارهای سیاسی جلوه گر می‌شده است؛ مانند کشتار یهودیان در بین‌النهرین توسط یونانیان به ویژه در سلوکیه. دولت پس از شکست (۱۱۶ م) از روم اندکی از روش مدارا گونه خود فاصله گرفت و در صدد پافشاری بر عنصر ایرانی از راه دین ایرانی نمود. البته این تلاش‌ها از دوره قبل‌تر توسط بلاش یکم آغاز شده بود ولی در عصر بلاش سوم صورت جدی به خود گرفته و باعث ماندگاری نام او شد. این تلاش‌ها توسط بلاش و دیگر

## به بهانه روز کورش بزرگ

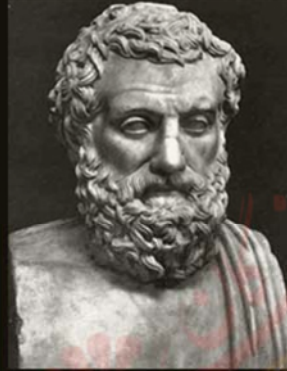
در این نوشتار به بهانه روز کوروش بزرگ در آبان ماه، سخنانی از بزرگان، پژوهشگران و... درباره کوروش را می‌آوریم و سعی کرده‌ایم که سخنان طیف‌های گوناگون درباره کوروش را مطرح کنیم.







**کوروش جوان بخت که کامیاب‌ترین آدمیان بود و آرامش و آبادانی بر مردم وفادار ارزانی داشت... ایزدان بر او خشم نگرفتند که بخشنده بود و بخشایشگر...**



آیسخولوس

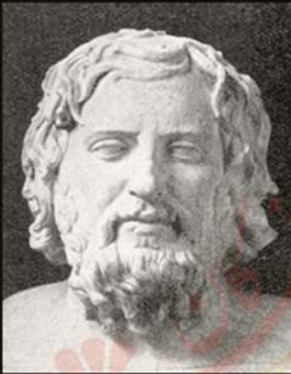
نمایشنامه نویس مشهور یونانی

آیسخولوس، مجموعه آثار، ترجمه عبدالله کوثری، تهران: نشر نی، ۱۳۹۰، ص ۴۰۹.



آنچه درباره کوروش بزرگ، جالب می‌نماید همسخنی و اشتراک منابع تاریخی درباره نیک سیرتی وی می‌باشد. آن هم منابعی که توسط اقوام و ملل گوناگون نگارش یافته اند

**مهر کوروش آن چنان ژرف در دل مردمان نشسته بود، که هر تیره از مردمان می‌پنداشت که اگر نیکوترین و پربهاترین کالاها، گیاهان، جانوران و یا هنرهای مردمان سرزمین خویش را از بهر وی گسیل ندارد، لغزشی گران کرده است.**



گزنفون

موزخ و آندیشمند یونانی

گزنفون. زندگی کوروش (تربیت کوروش). ترجمه ابوالحسن تهامی. تهران: نگاه، ۱۳۸۹، ص ۳۵۲ (دفتر ۸، بخش ۶، بند ۲۲)



آنچه درباره کوروش بزرگ، جالب می‌نماید همسخنی و اشتراک منابع تاریخی درباره نیک سیرتی وی می‌باشد. آن هم منابعی که توسط اقوام و ملل گوناگون نگارش یافته اند

کوروش در نزد یهودیان یکتاپرست، بر اساس کتاب اشعیا، خداوند درباره کوروش می‌گوید:

**... و درباره کوروش می‌گوید که او شبان من است و تمامی مسرت مرا به اتمام خواهد رسانید ...**



کتاب اشعیا نبی، باب ۴۴، بند ۲۸



آنچه درباره کوروش بزرگ، جالب می‌نماید همسخنی و اشتراک منابع تاریخی درباره نیک سیرتی وی می‌باشد. آن هم منابعی که توسط اقوام و ملل گوناگون نگارش یافته اند

سخنهای پادشاهان و بزرگان  
در باره کوروش بزرگ



سخنهای به سخنان پژوهشگران و بزرگان  
درباره کوروش بزرگ



**کوروش سرمشق جوانمردی  
و بزرگ منشی و بلند همتی  
بود.**

پروفسور آرتور کریستنسن  
ایران شناس مشهور دانمارکی

کریستنسن. آرتور، ایران در زمان ساسانیان. ترجمه رشید یاسمی. تهران: راستی نو. ۱۳۸۸. ص ۵۲۷



آنچه درباره کوروش بزرگ، جالب می‌نماید همسخنی پژوهشگران  
برجسته درباره نیک سیرتی وی می‌باشد.



شرح بزرگی کوروش در زمان قاجار:

**سیروس کبیر (کوروش  
بزرگ) دارای صفات حسنه  
و رشادت بود.**

حسینقلی میرزا سالور عمادالسلطنه  
از دیوانسالاران دوره قاجار

برگرفته از:

بازگشت ده هزار یونانی. ترجمه حسینقلی سالور. به کوشش مسعود سالور. تهران: اساطیر. صص ۲۷۷ و ۲۷۸



این روزها برخی در اظهارات تعجب آور مدعی می‌شوند که بزرگ  
شناخته شدن کوروش در زمان پهلوی به وجود آمد. از این رو بد  
نیست به زمان قاجار نگاهی بیندازیم.



ما هرگز نمی‌بینیم که کوروش، مانند رومیان،  
ملت رقیب خود را با خویشی متحد کند و  
نخست با او مانند ملتی هم‌شان رفتار نماید و  
سپس، در زمان ضعف وی، او را تابع و مطیع  
کند و بدو ظلم و ستم روا دارد.... [کوروش]  
همواره نسبت به دشمن مغلوب بلند نظر بود،  
و بدو دست دوستی دراز می‌گردد...

رومن گیرشمن  
باستان‌شناس فرانسوی

(گیرشمن، رومن. تاریخ ایران از آغاز تا اسلام. ترجمه محمد معین. تهران: سپهر ادب. ۱۳۸۸. صص ۱۳۸-۱۳۷)



آنچه درباره کوروش بزرگ، جالب می‌نماید، همسخنی پژوهشگران  
برجسته درباره نیک سیرتی وی می‌باشد.





**... آنچه درباره کوروش برای محقق جای تردید ندارد، قطعاً این است که لیاقت نظامی و سیاسی فوق العاده در وجود وی با چنان انسانیت و مروّتی درآمیخته بود که در تاریخ سلسله‌های پادشاهان شرقی پدیده‌ای به کلی تازه به شمار می‌آید...**

عبدالحسین زرین کوب  
پژوهشگر بزرگ ایرانی

زرین کوب، عبدالحسین. تاریخ مردم ایران (ایران قبل از اسلام). تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳. صص ۱۳۰ - ۱۳۱



آنچه درباره کوروش بزرگ، جالب می‌نماید همسخنی و اشتراک منابع تاریخی درباره نیک سیرتی وی می‌باشد. آن هم منابعی که توسط اقوام و ملل گوناگون نگارش یافته اند.



**این شاه عالیقدر [=کوروش] یک نوع انقلاب اخلاقی را در عالم قدیم باعث شده و طرز نوینی از حیث سلوک با ممالک تابعه و ملل مغلوبه در عالم قدیم داخل کرده...**

مشیرالدوله حسن پیرنیا  
پژوهشگر و سیاستمدار ایرانی

پیرنیا، حسن. تاریخ ایران باستان. جلد ۱. تهران: سپهرادب، ۱۳۸۸. ص ۸۵



آنچه درباره کوروش بزرگ، جالب می‌نماید، همسخنی پژوهشگران برجسته درباره نیک سیرتی وی می‌باشد.



**به کارگیری واژه «بزرگ» برای کوروش، موضوع جدیدی نیست و اروپایی‌ها از قرن‌ها قبل، «کوروش بزرگ» را به کار می‌بردند ... اما هرچه جلوتر می‌آیم بعد از تبلیغاتی که کلاسیسیت‌های قرن نوزدهم انجام دادند، چهره خوبی که پادشاهان ایران در ذهنیت اروپایی‌ها داشتند، به مرور تضعیف و تخریب می‌شود.**

دکتر شاهرخ رزمجو  
پژوهشگر موزه بریتانیا و استاد دانشگاه تهران

برگرفته از سخنرانی دکتر شاهرخ رزمجو در سومین همایش یادبود استوانه کوروش دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. ۷ آبان ۱۳۹۲.



آنچه درباره کوروش بزرگ، جالب می‌نماید همسخنی و اشتراک منابع تاریخی درباره نیک سیرتی وی می‌باشد. آن هم منابعی که توسط اقوام و ملل گوناگون نگارش یافته اند

سخنهای پیرنیا و بزرگان درباره کوروش بزرگ



# تاریخ جهان

تاریخ برخی از مناطق با آنکه دارای تحولات خاص خود هستند، اما پیوستگی ویژه‌ای با تاریخ ایران دارند. پرداختن به تاریخ این مناطق افزون بر ایجاد شناخت از آن مناطق، راهگشای شناخت از تاریخ و فرهنگ ایران زمین می‌شود. از این رو در این بخش نوشتارهایی که با تاریخ این مناطق در ارتباط و پیوند هستند، در نظر گرفته شده‌اند.





## هند و هندو در آثار نظامی

هندوستان و یافتن حقیقت و معرفت

افشین خسروثانی

دانشجوی باستان‌شناسی

روزی که انسان، روی کره زمین زندگی را آغاز کرد و با احساسات و عواطف غریزی خود در برابر طبیعت قرار گرفت، گروهی به دنبال دانش و آگاهی از محیط خود به راه افتادند و کار را به جایی رساندند که امروز چرخ نیلوفری را به زیر آورده‌اند، اهل علم بودند و برای زندگی راحت و آسوده‌ی بشر کوشیده‌اند و می‌کوشند. گروهی دیگر در پی شناخت (معرفت) گام برداشتند تا بدانند کیستند و از کجا آمده‌اند و به کجا می‌روند؟ برخی در بیرون و صورت قضایا به دنبال استدلال منطقی رفتند و فلسفه و حکمت را پی ریزی کردند و برخی دیگر در درون خویش به شناخت نفس همت گماشتند.

در تحقیق فرهنگ بشری بر روی کره‌ی خاکی چنان به نظر می‌آید که اگر مردم هند در پی کشف حقیقت و معرفت هستی نمی‌رفتند، شاید هزاران سال پیشتر از مردم غرب به تکنولوژی و صنعت دست می‌یافتند. مردم یونان باستان در دریای حکمت غوطه ور شدند و مردم هند در باغ معرفت و عرفان قدم زدند. بررسی مطالعه‌ی فرهنگ هند در ادب و هنر مکتوب ایران‌زمین و متون نظم و نثر فارسی توجه عمیق نویسندگان ما را به این واقعیت تاریخی نشان می‌دهد.

### هند از دیدگاه نظامی

شاعر عارف و حکیم داستان سرای گنجه با نظری عمیق و عارفانه به نظم فرهنگی هند می‌نگرد. هند و هندو در آثار نظامی گنجوی جلوه‌ای خاص دارد. افزون بر کنایات عرفی و ادبی درباره‌ی هندوستان و مردم هند در ایران، دیدگاه شاعر خود از نظر فرهنگ مردم هندوستان جایگاهی قابل توجه دارد و باید گفت که مثنوی رازناک و ضد حماسی *شرف‌نامه* را نظامی اساساً به خاطر آن آفریده است تا جغرافیای تاریخی و تاریخ فرهنگ ملت‌ها را از عهد باستان به رشته‌ی نظم بکشد. شاعر در جهان‌بینی خویش نسبت به مردم هند، به ایالات غربی این کشور پهناور در قرن ششم نظر دارد و آنان را پیروی دین زرتشتی می‌داند و آنها را دو گروه می‌داند:

الف- گروهی که آموزگاران دینی و روحانیون زرتشتی هستند و نظامی



نقاشی: ناصر بخشی

آنان را موبد می‌نامد و اغلب حکیم و دانا و مردمی پاک و پارسا می‌شمارد. ب- گروهی دیگر که عرفای دین زرتشتی هستند و در دیرها و خرابات به تزکیه‌ی نفس مشغول هستند و برای معرفت نفس خویش و شناخت پروردگار عالم سختی می‌بینند و ریاضت می‌کشند و نظامی آنان را مغ و مغان می‌نامند و رهبر ایشان را پیر مغان می‌نامد.

می‌که پیر مغان ز دست نهاد

جز به پور مغان نشاید داد

(هفت پیکر)

### ناپایداری جهان از دیدگاه حکیم هندی

نظامی به بهانه‌ی حرکت رهایی بخش اسکندر در جهان افسانه‌ای-تاریخی خیال خویش به راستی هر آنچه از فرهنگ چین و روس و هند و دیگر نقاط دنیا می‌داند و یا خوانده و شنیده است به زبان شعر بیان می‌کند و در این داوری است که در نخستین اثر خود مثنوی *مخزن‌الاسرار* به درون پروری هندوان توجه می‌کند و در مقاله‌ی یازدهم وقتی از مشقت دنیا سخن می‌گوید، دامن مقاله را به طراز حکایتی از هند می‌آراید و باور موبد هندی را درباره‌ی جهان ناپایدار چنین می‌نگارد.

موبدی از کشور هندوستان

مملکتی یافت مزور بساط

محلای دید منقش رباط

مملکتی یافت مزور بساط



غنچه به خون بسته چو گردون کمر  
از چمن انگینخته گل، رنگ رنگ  
زلف بنفشه رسن گردنش  
مهلتشان تا نفسی بیش نه

لاله‌ی کم عمر ز خود بی‌خبر  
وز شکر آمیخته‌ای، تنگ تنگ  
دیده‌ی نرگس درم دامنش  
کس نفسی عاقبت اندیش نه

هست کلاه و کمر آفات عشق  
گه کلهت خواجگی گل دهد  
کوش کزین خواجه غلامی رهی

هر دو گرو کن به خرابیات عشق  
گه کمرت بندگی دل دهد  
تا چو نظامی ز نظامی رهی

این همه داوری نمایانگر فلسفه و اندیشه و یا به عبارت بهتر معرفت هند از دیدگاه نظامی است.

### هندو از دیدگاه نظامی

هندو یعنی منسوب به کشور هندوستان و یا اهل هندوستان و مردمی از نژاد هند گاهی همین لفظ هندو به کلمه‌ی نسب اضافه می‌شود و شاعر نسب هندوان را مردمی سیاهپوست می‌داند و می‌نویسد که زاغ در سیاهی نسب از هندوان دارد.

چو دانای رومی در آن ترکتاز  
دل کید هندو پر از نور یافت  
در شب خط ساخته سحر حلال  
بابلای غمزه و هندوی خال

به لشکرکه هندو آمد فراز  
ز کیدی که هندو کند دور یافت

### رفتار و کردار هندوان

همت هندوان و اهل ریاضت هند اغلب مورد توجه نظامی است در فرهنگ نظامی توجه به قلب و متمرکز کردن قوای جنسی و روحی برای حل مشکل و مطلبی خاص است. در مخزن/الاسرار به همت تنی چند از هندوان درباره‌ی سلطان محمود اشاره‌ای دارد که معتقد است آن یک دو مرد با همتی آلوده، سلطان محمود را گرفتار تب و بیماری کردند و کشتند و پند اندرز به پادشاهان می‌گوید:

داد کن از همت مردم بترس  
نیم شب از تیر تظلم بترس  
همت از آنجا که نظرها کند  
خوار مگیرش که اثرها کند  
همت آلوده‌ی آن یک دو مرد  
با تن محمود نگر تا چه کرد

### جادوگری هندوان:

آنجا که شاپور از افسون کاری‌های خویش و فریفتن شیرین برای خسرو شیرین سخن می‌گوید، همانند هندوان شیرین را افسون کرد و از راه برد:

وز آن چون هندوان بردن ز راهش  
فرستادن به ترکستان شاهش  
یکی گفت نیرنگ و افسونگری  
زهندوستان خیزد از بنگری

هنگامی که شاپور نقاش در برابر شیرین سر بر زمین می‌گذارد و او را سجده می‌برد، آن چنان به او خم شد و نماز برد که گویی مردم هند «پری» را سجده می‌برند و پری در فرهنگ نظامی ترجمه‌ی «جن» است که مردمان ایشان را «دیو» و زنان زیباروی اجنه را پری می‌نامند:

نمازش برد چون هندو پری را  
ستودش چون عطارد مشتری را  
مجره بر فلک چون کاه بر راه  
فلک در زیر او چون آب در چاه

زودگذری عمر و پوچی و بیهودگی زیبایی‌های ظاهری در اشیای طبیعت خودنمایی می‌کند و این همه وصف گل‌ها و گیاهان مقدمه‌ای است برای نظر نهایی و بیان شیوه‌ی اندیشه و استدلال و استنتاج یک موبد هندی که شاعر می‌گوید.

پیر چون از آن روضه‌ی بهشتی گذشت، پس از یک ماه بار دیگر بدان سوی آمد و به جای آن همه گل و بلبل، ناله مشتی زاغ و وزغن در آن باغ دید. دوزخی به جای بهشتی افتاده بود و سبزه‌ها از میان رفته و گل‌ها به مشتی خار خشک بدل شده بود. اینجاست که نظامی شاعر، داد سخن می‌دهد و اندیشه‌ی درون یک موبد هندی را آشکار می‌سازد و نشان می‌دهد که موبد هندی بر همه‌ی فریفتگان جهان می‌خندد و به حال خود می‌گرید و می‌گوید: هیچ چیز در این جهان پاینده نیست:

پیر در آن تیزروان بنگریست  
بر همه خندید و به خود برگریست  
گفت به هنگام نمایندگی  
هیچ ندارد سر پایدگی

از همین جهت است که از زبان موبد هند می‌گوید: چون همه چیز از بین می‌رود و خراب می‌شود پس بهتر آن است که من خود نیز به خرابی یعنی مستی عشق و مکتب معرفت روی بیاوریم و خود را بشناسم:

هر چه سرازخاکی و آبی کشد  
عاقبتش سر به خرابی کشد  
به ز خرابی چو دگر کوی نیست  
جز به خرابی شدنم روی نیست  
چون نظر از بینش توفیق ساخت  
عارف خود گشت و خدا را شناخت  
صیرفی گوهر آن راز شد  
تا به عدم سوی گهر باز شد

نظامی رو به سوی مسلمانان بر می‌گرداند و در عالم اندرز می‌گوید: از آن موبد هندو درس بگیرید و خیره سری نکنید و به کلاه و کمر فرماندهی و اسیری سر افراز مباشید:

ای که مسلمانی و گبریت نیست  
چشمه‌ای و قطره ابریت نیست  
کمتر از آن موبد هندو مباش  
ترک جهانگیر و جهان گو مباش  
چند چو گل خیره سری ساختن  
سر به کلاه و کمر افراختن  
خیزو رها کن کمر گل ز دست  
کاو کمر خویش به خون تو بست

مقام فرماندهی و کلاه‌داری دشمن تو و آفات عشق و معرفت است هر دو را در خرابیات عشق رها کن تا بر خواجگی دل برسی و سرور جهان باشی:





به هند آمدن تیغ هندی به دست کباب ترم باید از پیل مست  
حمایل یکی تیغ هندی چو آب به گوهر تراز خنجر آفتاب

گاهی هندی در معنی خنجر و شمشیر نیز به تنهایی آمده است.

همان رومی رایست افراخته ز هندی در آب آتش انداخته  
چو هندی زخم بر سز ژنده پیل زند پیلان جامه در خم نیل

پیل و فولاد هندی با عود و مشک هندی در قرن ششم در آذربایجان  
شهرت داشته است.

به طور کلی نظامی به کشور هندوستان به عنوان کشوری صاحب فلسفه و  
عرفان و مردمی آگاه و خدادان می نگرد.

#### کتابنامه:

- اقبال نامه. ثروتیان، بهروز. تهران: انتشارات توس. ۱۳۷۹.
- خسروشیرین. ثروتیان، بهروز. تهران: انتشارات توس. ۱۳۶۷.
- شرف نامه. ثروتیان، بهروز. تهران: انتشارات توس. ۱۳۶۸.
- لیلی و مجنون. ثروتیان، بهروز. تهران: انتشارات توس. ۱۳۶۳.
- مخزن الاسرار. ثروتیان، بهروز. تهران: انتشارات توس. ۱۳۶۲.
- هفت پیکر. ثروتیان، بهروز. تهران: انتشارات توس. ۱۳۷۷.
- نظامی شاعر و داستان سرا. شهبایی، علی اکبر. تهران: انتشارات ابن سینا. ۱۳۳۷.

ثریا چون کفی جوشد به تقدیر که گرداند به کف هندو زن پیر  
ز سودای شب همچو هندو زنی شده جو زنان گرد هر برزنی  
چون که تو بیدادگری پروری ترک نه ای هندو ی غارتگری

#### رخت بردن هندویی از هندوک دیگر:

«بدان داستان ماند این تاج و تخت که از هندویی، هندویی برد رخت».  
هنگامی که شیرین به جستجوی صورتگری می پردازد که تصویر خسرو را  
کشیده به شاخه‌ی درخت نصب کرده است.

ز هندو جستن آن ترکتازش همه ترکان شده هندوی نازش  
دلش را برده بود آن هندوی جست به ترکی رخت هند و راهمی جست  
نبرد دزد هندو را کسی دست که با دزدی جوانمردیش هم هست

#### هندی

کلمه‌ی هندی منسوب به هندوستان است، اما در آثار نظامی معنی مردم  
هندوستان را نمی دهد و بیشتر در معنی مجازی تیغ هندی به کار می رود.  
حتی معنی کنایی سخ و فولادین بودن را نیز می دهد و اغلب با مضاف خود  
یعنی هندی به کار می رود که همه دلالت بر صنعت فلز کاری هندوستان  
دارد:

طلب کردش به خلوت شاهزاده زبان چون تیغ هندی برگشاده  
ز تو یک تیغ هندی برگرفتن ز شش حد جهان لشکر گرفتن

## تیگران بزرگ و شکوه گذرای ارمنستان

احمد رضا حسینی  
دانشجوی باستان شناسی

میلاد شاهد زوال دولت های هلنی و روی کار آمدن  
قدرت های بومی و یا نیمه هلنی هستیم و از سویی اقوام  
دور دست تر به کلی دست هلنی ها را از اراضی خود  
کوتاه می کنند مانند پارت ها، اما از دسته نخست دو  
دولت نیرومند را داریم که با اتحاد خویشاوندی  
شاهانشان به کابوس اولیگارشلی برده دار روم تبدیل  
شدند و یکی حامی یونانیان بود و دیگری که تیگران

شاه ارمنستان باشد برچیننده قدرت یونانیان.

در زمان آرتاوازد یکم شاه ارمنستان از دودمان آرتاشسی مهرداد  
دوم شاه پارت به ارمنستان حمله کرده و ارامنه را شکست داده و  
تیگران پسر آرتاوازد را به گروگان گرفت.

تیگران در ۹۵.پ.م با حمایت شاه پارت به پادشاهی  
ارمنستان رسید به شرطی که سرزمین «هفتاد جلگه»

## تیگران بزرگ



#### پیشگفتار:

ما از زمان حمله اسکندر مقدونی به مشرق زمین شاهد روی کار  
آمدن دوران هلنیسم هستیم که در این دوران یونانیان کولونی های  
نظامی در اراضی آسیا تشکیل می دهند و پس از مرگ اسکندر طی  
جنگ های دیاوخی سراسر آسیای غربی را دستخوش تاراج می کنند  
و فرهنگ هلنی را در این نواحی رواج می دهند. از قرن دوم پیش از



هلنی را به آن مهاجرت داد. اما چون شهر گنجایش کافی نداشت اینان به شهرهای آرتاشات، آرمویر، یرواندشات، زاره وان و زاریشات انتقال داده شدند (نوری زاد، ۱۳۸۶: ص ۳۳).

در بهار سال ۶۹ رومی‌ها تیگراناکرت را محاصره کردند و آن را غارت کرده و ویران ساختند، اما به زودی سنای روم، لوکولوس را راهی جنگ کرد و او پس از شکست دادن مهرداد که زیر ضربات لوکیوس کرنلیوس سولا خرد شده بود به دنبال مهرداد راهی ارمنستان شد.

ارمنیان و گوردینان همه دور او جمع آمدند و همه سپاه ماد و آدیابن به سرکردگی شاهان خود به سپاه او پیوستند و دسته‌هایی از تازیان آن سوی بابل به یاری او شتافتند و همچنین از کنار دریای کاسپی، آلبانیان و همسایگان ایشان ایبریان و دسته‌هایی از مردمانی که در کنار رود آراکس می‌زیستند و تیگران آنها را به مزدوری گرفته بود نزد او رسیدند. هنگام جنگ تیگران دست چپ را به آدیابنیان

سپرد و دست راست را به مادان و در جلوی مادان انبوهی از سواران سنگین افزار صف بستند. لوکولوس سردار رومی با دو کوهورت به سواران حمله کرد و آنان بدون جنگ گریخته و صفوف پیادگان را به هم زدند و اینچنین لوکولوس پیروزی بزرگ ولی ساده ای بدست آورد (پلوتارک، ۱۳۸۰: ص ۳۵۰).

لوکولوس که قصد حمله به سرزمین پارتیان را داشت، با شنیدن آمادگی دوباره تیگران راهی ارمنستان شد و دو بار ارامنه را در کوه‌های توروس شکست داده و خود را به آرتاشات که آرتاشس یکم شاه بزرگ ارمنستان به دستیاری هانیبال کارتاژی ساخته بود رساند (پلوتارک، ۱۳۸۰: ص ۳۵۳).

در سال‌های ۶۸ و ۶۷ تیگران ارمنی و مهرداد پنتی و مهرداد اتروپاتنی سپاهی متشکل از ارمنی‌ها، ایبری‌ها، مادها و اتروپاتنی‌ها فراهم آورده و در پاییز ۶۸ در کنار رود اراتسانیا (از رودهای تشکیل دهنده فرات) با لوکولوس درگیر شدند، لوکولوس از پس سواران سپاه تیگران برنیامده و سپس دچار مشکل زمستان و ناخرسندی سپاهیان شد پس عقب نشسته و راهی نصیبین شد و تیگران و متحدینش دوباره جولان در آسیای کوچک را آغاز کردند (علیف، ۱۳۹۱: ص ۱۱۸).

مهرداد پونتی هم فابیوس و سورناتیوس و تیریاریوس سرداران

را که آرتاشس بزرگ از اتروپاتن گرفته بود به پارتیان مسترد سازد (نوری زاد، ۱۳۸۶: ص ۲۹).

تیگران با کلتوپاترا دختر مهرداد ششم شاه پونت ازدواج کرده و با وی متحد شد و سپس در سال ۹۴ ق.م پادشاهی ارمنستان کوچک (سوفن) را تسخیر کرد (علیف، ۱۳۹۱: ص ۱۱۴).

وی قلمرو ارمنستان را سه برابر کرد. در سال ۸۷ سپاهیان ارمنی وارد هفتاد جلگه شدند و سپس به اتروپاتن و ماد یورش بردند و کاخ زمستانی شاه پارت را در اکباتان سوزاندند و طی پیمان صلح با پارت، مناطق اتروپاتن، ماد و شمال میان رودان از آن تیگران دوم شد. تیگران خود را شاه شاهان خواند و دختر خود را به مهرداد شاه اتروپاتن داد (نوری زاد، ۱۳۸۶: ص ۳۰).

تیگران که با صلح با پارت و اتحاد با پونت و اتروپاتکان موقعیت مناسبی داشت به سوی جنوب راهی شده و با تصرف انطاکیه در سال ۸۳ بر تخت سلوکیان جلوس کرد (نوری

زاد، ۱۳۸۶: ص ۳۱). نیروهای وی در طول سواحل مدیترانه هم پیشروی کرده و فنیقیه و کلیکیه را هم متصرف شدند و اینچنین ارمنستان همسایه دیوار به دیوار رومی شده بود که تا کلیکیه کوهستانی پیشروی کرده بود.

کشورگشایی‌های تیگران وضعیت سیاسی خاورمیانه را تغییر داد و پادشاهی‌های زیادی را دست نشانده خود کرد و پارت را به دولتی

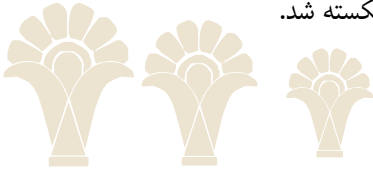
دسته دوم مبدل ساخت. حال او و متحدانش در جبهه‌ای در مخالفت با روم پیوسته بودند و درصدد بودند تا نفوذ فزاینده روم را در آسیای کوچک کاهش دهند.

قلمروی وسیع اما ناپایداری که تیگران ایجاد کرده بود از اکباتان تا کلیکیه و از رود کر تا فنیقیه ادامه داشت و در آن به بیش از پانزده زبان سخن گفته می‌شد. براساس نوشته‌های پلوتارک سپاهیان تیگران را علاوه بر ارمنیان، مادها، اتروپاتنی‌ها، عرب‌ها، گرجی‌ها، اغوانگ‌ها و دیگر اقوام تشکیل می‌دادند.

در این زمان پایتخت کهن یعنی آرتاشات در بخش شمال شاهنشاهی قرار داشت و پایتخت جدید انطاکیه از هایتیک بزرگ (محدوده ارمنی نشین) خارج بود پس تیگران پایتخت دیگری به نام تیگراناکرت در استان «آغدزینیک» در حاشیه شمال غربی دجله ساخت و ساکنین دوازده شهر



حامی هلنی‌ها در برابر رومی‌ها نشان می‌دادند. به هر روی این سد محکم با کارشکنی‌های شاهان پارت و برخی شاهک‌های آسیای کوچک و صدالبته دلاوری و تدبیر سرداران رومی شکسته شد.



در این دوران ما شاهد این هستیم که مردمان آسیای غربی خود یونانیان را از قدرت به زیر می‌کشند ولی فرهنگ هلنی را جذب می‌کنند و در مواردی با هم متحد می‌شوند تا جلوی پیشروی دوم موج تهاجم غرب را بگیرند.

رومی را شکست داد و متصرفات خود را بدست آورد (پلوتارک، ۱۳۸۰: ص ۳۵۸).

پس از این شکست‌ها لوکولوس به روم احضار شده و پومپه به آسیای کوچک آمده و پیش از هر اقدامی با پارت‌ها متحد شده و آنان را به جنگ با ارمنی‌ها واداشت، سپس تیگران جوان پسر تیگران بزرگ را تحت حمایت گرفته و در پاییز ۶۷ علیه پدر شوراند و تیگران جوان نیز که داماد فرهاد سوم اشکانی بود سپاه پارت را با خود آورد و آنان آرتاشات را محاصره کردند. در همین زمان پومپه هم به ارمنستان حمله کرد و تیگران بزرگ در ۶۶ تسلیم شد و غرامت سنگینی پرداخت. پومپه به فرهاد سوم وعده داده بود که دو ایالت آدیابن و کردوئن را که تیگران متصرف شده بود به پارت بازگرداند، پس فرهاد به ارمنستان یورش برد و تیگران کوچک را بر تخت نشاند، اما تیگران بزرگ بازگشته و پسر را شکست داد ولی اینبار با پومپه مواجه شد و به اسارت درآمد.

تیگران شاه ارمنستان که از جانب رومیان و پارتیان در یک زمان مورد حمله قرار گرفت ناگزیر شد در قرارگاه پومپه حضور یابد و با پرداخت شش هزار تالان، صلح و تایید عنوان پادشاهی ارمنستان و نیز لقب دوست مردم روم را بدست آورد و بدینسان واسال روم شد. پومپه سپس به ضد آلبانی و ایبری که متحد مهرداد بودند به جنگ پرداخت اما دشواری جنگ در کوهستان او را ناچار ساخت به این لشگرکشی پایان دهد (دیاکونوف، ۱۳۸۶: ص ۲۴۴).

بالاخره تیگران با تسلیم شدن به پومپه دوباره بر مسند شاهی ارمنستان نشست و غرامت سنگینی پرداخت. وی در ۵۵ پیش از میلاد در ۸۵ سالگی فوت کرده و پس از وی تیگران کوچک و سپس آرتاوازد که معاصر با مارکوس لیسینیوس کراسوس و سپس مارکوس آنتونیوس کبیر بود روی کار آمد....

تیگران بزرگ

## نتیجه

در این دوران ما شاهد این هستیم که مردمان آسیای غربی خود یونانیان را از قدرت به زیر می‌کشند ولی فرهنگ هلنی را جذب می‌کنند و در مواردی با هم متحد می‌شوند تا جلوی پیشروی دوم موج تهاجم غرب را بگیرند و در این راه تن به رهبری دو شاه بزرگ مهرداد و تیگران دادند. شاید بتوان از دیدگاهی این را مقاومت جهان هلنی در برابر روم و شاید هم بتوان مقاومت جهان ایرانی در برابر جهان غرب با کمک هلنی‌ها دانست، همانند شاهان پارت که خود را

### کتاب‌نامه:

- علیف، اقرار (۱۳۹۱). تاریخ آتروپاتن. ترجمه مهناز صدری. تهران: نشر ققنوس.
- پادماگریان، الکساندر (۱۳۵۲). تاریخ سیاسی اجتماعی ارمنه. ترجمه گیو اقلاسی. تهران: انتشارات سازمان فرهنگی یاد.
- پلوتارک (۱۳۸۰). ایرانیان و یونانیان. ترجمه احمد کسروی. تهران: جامی.
- نوری زاد، احمد (۱۳۸۶). تاریخ و فرهنگ ارمنستان. تهران: نشر چشمه.



تیگران بزرگ



# یاران و همراهان

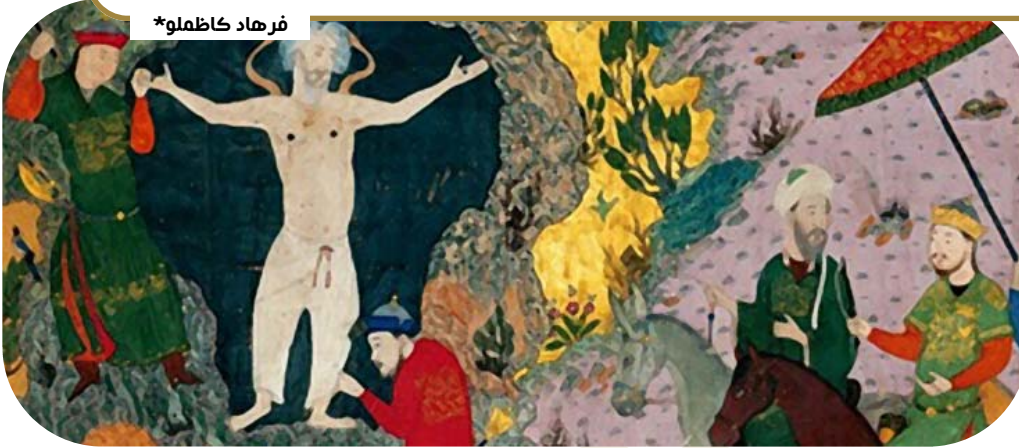
پس از گسترش رایانه‌ای شماره پیشین سرزمین آزادگان، چندین تن از هم‌میهنان گرامی، برای همکاری با نشریه اعلام آمادگی کردند. هرچند این نشریه به عنوان یک نشریه دانشجویی مطرح است اما خوشحالیم که در راه تعامل میان دانشگاه و جامعه گام برداشته‌ایم. در این شماره چند مورد از مطالب و شعرهای ارسالی را جای دادیم و بقیه برای شماره‌های بعدی در نظر گرفته شدند.





## نگاه تحلیلی به داستان فریدون در اسطوره‌های ایرانی

فرهاد کاظم‌لو\*



موضوع تولد فریدون در شاهنامه با خواب آغاز می‌شود به طوری که ضحاک خواب می‌بیند که سه نفر قصد تاج و تخت او را کرده اند که یکی از ایشان صاحب فره ایزدی است و با گرز گاو سر به حمله می‌کند ضحاک خواب را با دانایان و اهل خرد در میان می‌گذارد و آنها پیش بینی

تولد شخصی را می‌کنند که بوسيله گاو برمایه شیر داده می‌شود و در سن بالندگی به خونخواهی پدر و کسانی که ضحاک کشته است بر می‌آید. از طرف دیگر مادر فریدون بعد از تولد، کودک را پیش پرستنده گاو که گاو برمایه را داشت می‌برد و به وی می‌سپارد و سه سال بعد به دلیل با خبر شدن ضحاک از محل کودک مادر او را به کوهستان پیش مرد دینی می‌برد و گاو برمایه بدست ضحاک کشته می‌شود و فریدون تا سن ۱۶ سالگی در کوهستان نشو و نما می‌کند و بعد پیش مادر آمده و داستان زندگی خود را از مادر می‌شنود و تصمیم به قیام می‌گیرد. در این داستان چند مورد بسیار قابل تامل است:

پیروزی به طبیعت حیوانی است. در اسطوره‌های باستانی ایران ما به اولین انسان و اولین گاو بر می‌خوریم و اهریمن دشمن گاو است و آن را می‌کشد و بعد از کشته شدن گاو ۵۵ نوع غله و ۱۲ نوع گیاه دارویی بوجود می‌آید که این موارد خود قابل باز گشایی و تحلیل عمیق است با توجه به موارد فوق از اینکه فریدون توسط گاو برمایه تغذیه می‌شود اشاره به این دارد که انسان در صورتی می‌تواند به تیرگی درون و جهل جامعه پیروز و فیروز شود که با فطرت و صداقت اصیل و ذاتی خود که با طبیعت پیوند دیرین دارد پیوستگی بی واسطه بر قرار کند و تحت تربیت طبیعت بکر قرار گیرد و در این داستان گاو بر مایه نهاد و سرشت پاک انسان و طبیعت است.

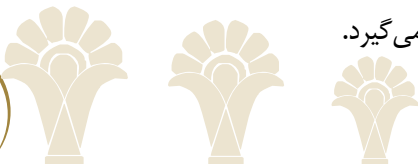
- خواب دیدن ضحاک بیانگر آن است که وقتی ظلم و ستم و انسان کشی توسط یک اندیشه ویرانگر به حد اعلا می‌رسد تاثیر این اندیشه به چشمه جوشان این تفکر با باز تولید ضد آن ظاهر شده و با انگیزش ناخودآگاه شخص بر وی غلبه کرده و به صورت خواب و رویا در او نمود می‌یابد و شخص را در جهت نابودی خودش سوق می‌دهد چون که اصل بقای نوع انسانی و انسانیت از اصول مسلم و فنا ناپذیر حیات و خلقت است و هر نیروی که در جهت تخریب بحرانی آن بر آید از خود آن نیرو ضد آن باز تولید می‌شود و در جهت جدال با تخریب و ویرانگری بر می‌آید.

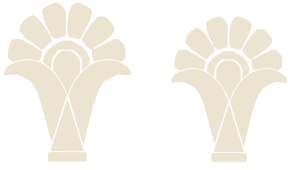
- همانی داستان موسی و فرعون هم نشان تایید مطلب فوق‌الذکر است...

- گاو برمایه: گاو نشان باز تولید و تجدید حیات و یکی از صور فلکی است و نوید احیای بهار است. در آیین میتراپی گاو مظهر

- مرحله دوم بالندگی فریدون در خدمت فرزانه‌ای در بلندای اندیشه تعالی یافته بر اساس خرد گرایی و آزاد اندیشی شکل می‌گیرد که با نماد کوه و قله رفیع آن بیان شده است

- ماردوش ضحاک مار در داستان‌های اساطیری از نمادهای اهریمنی است و در ایجاد غفلت و گمراهی نقش دارد مثل آن در داستان آدم و حوا و نقش مار در آن غذای مار در این داستان مغزجوانان بیان شده است این موارد اشاره دارد به اینکه جهل و سیاهی برای بقای خود همیشه با به انحراف کشیدن خرد انسانی به خرافات و مشغول کردن تفکر به افکار واهی انسان را از انسانیت دور کرده و به سمت توحشی ویرانگر می‌کشاند و آسایش و آرامش را از جامعه می‌گیرد.





## شعرهای ارسالی

همه وابسته‌ی دنیای مجازی شده‌ایم  
مات و مبهوت، بر این شعبده بازی شده‌ایم

خنده هامان الکی، حرف زدن‌ها.. شکلک!  
زندگی نیست که! مشغول به بازی شده‌ایم

گرچه در جمع، ولی تک به تک و تنهاییم  
دور و نزدیک، چونان خط موازی شده‌ایم

چشم‌ها دوخته بر صفحه‌ی گوشی ست فقط  
سنگدل با خودمان، هیتلر نازی شده‌ایم!

مثل این بود که از بس نچشیدیم شراب  
بیخودی شیفته‌ی الکل رازی شده‌ایم!

همتی هموطن! از هم بگسستیم، انگار  
باز غارت زده‌ی یورش تازی شده‌ایم

(الهام حق مرادخان)



هر که هستی  
هر که در هر جا که خواهی بود  
می دانم که می آیی  
منم کوروش  
بانی ایران

مخور حسرت به مشتی خاک  
که پوشانده تنم را  
منم شاهی که بنیان کرد ایران را  
\*\*\*

و نامت زنده شد در قلب هامان  
تو ای کوروش، منم فرزند تو  
و قلبم جای تو  
و عشقم، مهر تو  
تا جهان باقی است

قلب‌های مردمان راهی است  
به سوی گوهر پاک تو ای کوروش  
و هر مادر پسر می‌زاید و با عشق  
صدایش می‌کند، کوروش  
تو خورشیدی، جهانی می‌کنی روشن  
سراسر حکمتی، اندیشه‌مندی پرسخن  
عزیزم کوروشم، جانم  
همیشه ماندنی هستی تو،  
می دانم...

(سیاوش تات)





## یادداشت‌های دربارۀ ایمن روزها را برانسان

### یک تحلیل از یک فیلم

زینب حقیر

دانشجوی تاریخ

وقتی در سنین نوجوانی نخستین بار کتاب‌های راجع به فرار و یا انحرافات اجتماعی دختران خوندم درست همین حال رو داشتم که حالا بعد از دیدن فیلم‌های راجع به اعتماد بهم دست داد. فیلم تلخ بود لفظ به لفظ و مکانیسم‌ها نمایانگر سیاه‌های بود که دور از واقعیت ما جامعه را هم نیست اساساً فیلمی که رویکرد انتقادی و هدف اصلاح در دستور کارش نباشد از نظر من نمیتواند فیلم ارزشمندی باشد. طبعاً نمایانگر درد‌های جامعه ما را به عنوان اقتدارگوناگون به فکر وا دارد از مسوولین که یک به یک بیشتر از نمایندگان سینمای ما وقت هر چه تمام‌تر این آثار را به لحاظ چارچوب‌ها و قوانین خالص خودشان از صاف‌تر کردن آنها البته ما امیدواریم قانون‌سازان و فیلمسازان در وزارت ارشاد مسوولین این بخش را از هدف اصلی ساخت فیلم دور نسازند! طبعاً و قطعاً این مهم را از نظر دور نخواهند داشت، اما آنچه که باید در من بیننده پس از تماشا چنین آثار را رعایت و بر شود بر شک نایستد فقط در همان مرحله احساس و بعد هیجان عقب بنشیند. من البته به عنوان مخاطب در غم دار هنر پر بیننده و پر ملاتر مثل سینما بایستد از این هیجان عبور کرده و به تفکر و حرکت بپردازم. و با توجه به نقیصه‌ها جایگاه اجتماعی که در آن حضور داریم اقدام کنم.

فیلم‌ها را کشیدند و در هر سکانس که با ظرفیت ویژه‌ای در ایجاد یک ارتباط مفهومی البته در یک خط سیر نسبتاً مشابه بین شخصیت‌های داستان شده است، نکته‌های ویژه‌ای که وجود داشت سراسر سیاه‌های داستان و شخصیت‌ها بود، آدم‌های این فیلم‌ها همگرا همانطور ذکر شد در یک خط سیر نسبتاً مشابه درگیر مشکلات و مسایل اجتماعی هستند و البته برداشت من این بود که در داستان به گونه‌ای سرسری شده بود که یک رشته سوابق از دلایل ضعف و نقصان زندگی این آدم‌ها را شرح بدهد، و به کرات به این موضوع اشاره شد که این مشکلات نسبتاً مشابه ناشی از یک رشته‌ای از بالا به پایین است و البته به دست درگیر بودن این آدم‌ها و در قفس بودنشان و البته بال‌بال زدن بر این موضوع از قفس را شرح داد، در هر حال اثر اثری است با رویکرد انتقادی به بافت

اجتماعی قشری از جامعه که با وجود تفاوت‌های موضوعی که در ظاهر یا حتی باطن زندگی و شخصیت‌ها دارند اما در دردهایشان مشترک و به نوعی با یک جنس از نگاه روبه‌رو هستند. قسه با مکانیسم آغاز می‌شود که راننده تاکسی با آدم‌های درگیر بر سر خورد می‌کند دختر که از آشنایان قدیمش است و امروز گرفتار فقر است و فیلمساز که ظاهراً با مصدومیت‌های (البته تا پایان داستان همراه است) روبه‌روست. و مادر راننده کارگر ضعیف و رنج دیده که حقوقش را دریافت نکرده به همین ترتیب داستان جلو می‌رود و شخصیت‌ها را داستان به وسیله ارتباط‌ها اندک‌اندک هر کدام قسه را تعریف میکنند نکته‌های دیگر اینکه ظاهراً رخشان بنر اعتماد در این اثر اقدام به نمایش آینده رفعت نقیصه اصلی از فیلم‌ها را قبل از شروع کرده. و بیننده‌ای که آن آثار را دیده بهتر با قسه همراه می‌شود اما تکلیف بیننده‌ای که با سایر آثار آشنایی ندارد چیست! اما با وجود همه این‌ها من نقیصه‌های فیلم را در رویکرد شدید انتقادی گونه‌ای که اثر را تنها در یک سرطیف قرار داده میبینم داستان آدم‌های که زیادند، خوب تعریف نمی‌شوند، درد دارند اما این آدم‌ها شاد و آرامش هم دارند اما جایز در فیلم ندارند، و سراسر دردها و رنج‌ها را این آدم‌ها به نمایش گذاشته می‌شود البته نباید این نکته را از نظر دور داشت که با وجود زیان‌دردناک فیلم اما روزنه‌ای امید هم چنان زنده است با غرق شدن در زندگی شخصیت‌های داستان امید و تلاش برای ادامه زندگی را میبینیم، آدم‌های که با وجود فشار‌های زیاد و له شدن در زیر چرخ‌های سنگین مشکلات هم چنان زنده اند این نشان از امید است بفرستد پایان فیلم اوج امید و نگاه روشن به آینده را به نمایش میگذارد، سراسر فوج‌باز که درگیر بیماری‌های مزمن است اما توسط راننده راجع تاکسی که دانشجویی از اصرار است خواهد ساختار می‌شود و جمله‌های این فیلم در هیچ‌کدام از نیمه‌های فیلمساز گرفتار سانسور‌ها و مصدومیت‌ها این جمله را به زبان می‌آورد سراسر روشنی و امید که در بفرستد پایان فیلم به چشم می‌خورد، و در پایان این فیلم که به نظر با یک رویکرد سیاه‌انگارانه‌ها را بر گونه‌ها جار می‌کنند بیننده را با هوشیاری به حرکت وا میدارد به همان امید و حرکتی که او را حیات دوباره می‌بخشد.



اصدرضا حسینی  
دانشجو ریاستان شناس

## ایچ چاپ مرشود و کخ ممنوع ایچاپ

رضا مرادریغیات کبابدر از جمله نویسندگان به اصطلاح روشنفکر راست که هم باستانشناس راست! هم تاریخ نگار! هم اخترشناس! هم فقیه! هم حقوقدان! هم ریاضی دان! هم سیاست مدار! از تیپ امثال پوریپور که کار خود را با پژوهش‌های ما موضوعیت فرهنگ ایران را آغاز کرد اما ناگهان با پرخاش خود که علتش بر ما پیدا نیست! به نام روشنگر سخته با هویت ایران پر دلاخته و روند هار صهار و عا در روزگار مختلف را به صورت فجایع غیر انسانی و غیر عا در مورد ایرانیاخ لارانه دار. ایسایخ کتابدارند به نام رنج هار ستر که در کخ به خیال خود دست به افشاگر در باره تاریخ ایرانیاخ مرزنند! دست کافر مدعمر مرشوند ایرانیاخ باستان سراسر توجش، سلطه ضشونت بار، ویرانگر ریود و برار اثبات سفنانسردست به رفنسر دایخ هار لانتخابر و مغرضانه مرزنند تا نشان دهند که طبق نوشته فلاخ نوع گلر یا فلاخ مورغ ایرانیاخ فلاخ جنایت را انجام دادند. اما وقت منابع و ماضد را بر سر مرکنیم، متاسفانه متوجه مرشوم در لاقدمر شرم آکور، منابع تحریف شده اند و مولرد دفلواه نویسنده بر کخ اضافه گشته است. یا مولرد در مهم صنف شده است و یا اصلا چنین چیز در کخ بفسر نیامده است!

بر ما پیدا نیست که امثال ایچ به اصطلاح استیدر که کار خود را با جعل و دروغ در میاخ عوام به پیشتر میبرند و جامعه علمر کشور نادیده مرانگار دشاخ از کجا حمایت مرشوند. اما مرتوان به ایچ فکر کرد که با کتکه دروغ و جعل در نوشتارهایشاخ روضع و کاشکار است، کز لادانه در ایرانیاخ زندگر مرکنند و کتب خود را به چاپ مرسانند و هیچ واکنشر نمیبرند. کایا در مولرد دیگر هم چنین شرایطر وجود دارد؟! متاسفانه ما کتاب هار بسیار لارزشمند را از لار نویسنده هار لارزنده مریمیم که گاه اجازه چاپ نمیگیرند و توقیف مرشوند!



به آسمان نگاه کن!  
تلاقی زمان در نگاه تو، حبس شده خاطره در زمین  
استوا و قطب، تسلیم در برابر نگاه تو...  
حکمران ابر و باد! ای دروغگوی شاد...  
کز چه رو غمناک و ویران گشته ای؟  
تو بگو تنها خداست، تنها ازل، تنها ابد!  
از کلام خشک و سرد موج ها، صید مروارید تنها شده است!  
تو بگو کز چه رو بی سر و سامان گشته ای؟  
تو بگو غم رشد و آشوب نمود!  
سخن از بیم و امید آغوش سردم را شکست  
من نه آن جاوید در حال و زمان، من همان تنها رو سوی باقی می شوم!

از عروج تا صعود سوی تو،  
پس چرا در خودم حل نمی شوم!  
پس چرا تو نمی شوم!  
از چه رو تنها و ویران می شوم!  
قطع تو قطع من است،  
وصل تو اما یکی شدن در معبد و سیلاب عشقی آشناست،  
من توام! تو من شدی!  
پس چرا حلاج بودن جان کندن است!  
وزن و شعر و کاف و سین هیچم نبود،  
همگی لحظه را با تو به یکسان پیمودن است!

(زینب حقیری)



## ایران زیبا

عکس‌هایی از نقاط گوناگون کشورمان که توسط هموندان کانون ایران‌شناسی دانشگاه تهران، عکس برداری شده‌اند:



تخت جمشید (پارسه)، سید ابوطالب سجادیان (دانشجوی باستان‌شناسی)



یک راه شوسه کوهستانی در کنار رود هراز مربوط به دوران ناصری،  
احمدرضا حسینی (دانشجوی باستان‌شناسی)



کلیسای سن استپانوس (جلفا)، آذربایجان شرقی



توس، آرامگاه فردوسی، حسین بیات (دانشجوی تاریخ)



کاخ موزه سعدآباد، زینب حقیری (دانشجوی تاریخ)



# به بهانه بزرگداشت حافظ و مولانا



حافظ

نه هر که چهره برافروخت دلبرک داند  
نه هر که آینه سازد سکندرک داند

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود  
ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

تا چه بازک رخ نماید بیدقی خواهیم راند  
عرصه شطرنج رندان را مجال شاه نیست

غلام همت آن رند عافیت سوزم  
که در گدا صفتی کیمیاگری داند

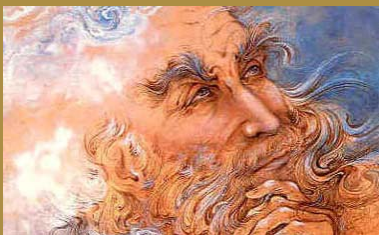
چه گویمت که به میخانه دوش مست و خراب  
سروش عالم غییم چه مژده ها دادست

چيست اين سقف بلند ساده بسيار نقش  
زين معما هيچ دانا در جهان آگاه نيست

هزار نکته ی باریک تر ز مو این جاست  
نه هر که سر بتراشد قلندرک داند

که اک بلند نظر، شاهباز سدره نشین  
نشیمن تو نه این کنج محنت آبادست

بر در میخانه رفتن کار یکرنگان بود  
خودفروشان را به کوک می فروشان راه نیست



آن که رخسار تو را رنگ گل و نسرين داد  
صبر و آرام تواند به من مسکين داد

عیب رندان مکن اک زاهد پاکیزه سرشت  
که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت

هر که شد محرم دل در حرم یار بماند  
و آنکه این کار ندانست در انکار بماند

گنج زر گر نبود، گنج قناعت باقی ست  
آن که آن داد به شاهان، به گدایان این داد

من اگر نیکم و گر بد تو برو خود را باش  
هر کسی ان درود عاقبت کار که کشت

از صداک سخن عشق ندیدم خوش تر  
یادگاری که در این گنبد دوار بماند

رو سر بنه به بالین تنها مرا رها کن  
ترک من خراب شب گرد مبتلا کن

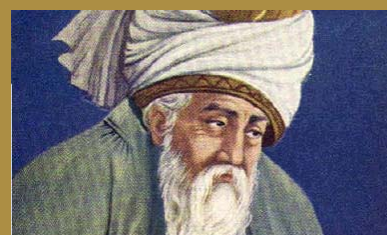
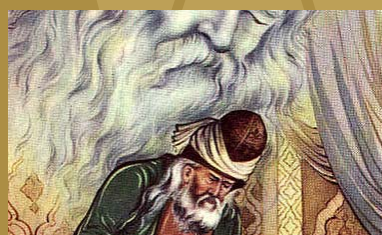
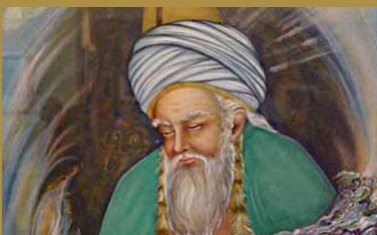
چه عجب اگر گدایی ز شهی عطا بجوید  
عجب این که پادشاهی ز گدا کند گدایی

دک شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر  
کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست

ماییم و موج سودا شب تا به روز تنها  
خواهی بیا بیخشا خواهی برو جفا کن

و عجبتر اینکه آن شه به نیاز رفت چندان  
که گدا غلط درافتد که مراسم پادشاهی

گفتند یافت می نشود جسته ایم ما  
گفت آن چه یافت می نشود آنم آرزوست



اک که می ترسی ز مرگ اندر فرار  
آن ز خود ترسانی اک جان هوش دار

اک همه دریا چه خواهی کرد؟ نم؟!  
اک همه هستی چه می جویی؟ عدم؟!

عارفان را شمع و شاهد نیست از بیرون خویش  
خون انگورک نخورده باده شان هم خون خویش

زشت روک توست نی رخسار مرگ  
جان تو همچون درخت و مرگ برگ

اک مه تابان چه خواهی کرد؟ گرد؟!  
اک که مه در پیش رویت، روک زرد

ساعتی میزان آتی ساعتی موزون این  
بعد از این میزان خود شو تا شوک موزون خویش

مرگ هر کس اک پسر هم رنگ اوست  
آینه صافی یقین هم رنگ روست

تو خوشی و خوبی و کان هر خوشی  
پس چرا خود منت از باده کشی

باده گلگونه است بر رخسار بیماران غم  
ما خوش از رنگ خودیم و چهره گلگون خویش

مولانا



شماره پیشین (پنجم) نشریه سرزمین آزادگان را از اینجا دریافت کنید:

<http://kheradgan.ir/?p=10512>

کانال تلگرامی نوپای کانون ایران‌شناسی دانشگاه تهران:

<https://telegram.me/utiranshenasi>

گزارشی از فعالیتهای مهم کانون ایران‌شناسی دانشگاه تهران:

<http://7poa.com/tag/2193039.htm>

خبرنامه پیامکی خردگان:

با ارسال عدد 1 به شماره پیامک 0 1111 00 206 5000، عضو خبرنامه پیامکی خردگان شوید.

کانال تلگرامی تارنمای خردگان:

<https://telegram.me/kheradgan>

برگه رسمی کوروش بزرگ (برگه پایگاه خردگان) در لاین:

<http://line.me/ti/p/%40lgh7397w>

برگه پایگاه خردگان در اینستاگرام:

<http://instagram.com/kheradgan>